



**حصر موسوی و کروی مصداق
بازداشت خودسرانه است**

- * حصر موسوی و کروی مصداق بازداشت خودسرانه است
- * حبس خانگی؛ مصداقی از اجرای مجازات عادلانه و یا خاموش کردن صدای معترضان
- * عهدشکنی ما از عوامل تداوم حصر است
- * حصر خانگی در گذر تاریخ
- * حصر؛ وقتی مجرمان قاضی می‌شوند
- * حبس خانگی یا همان سلول انفرادی
- * سابقه حصر در جمهوری اسلامی؛
- روشی رایج در سرکوب مخالفان
- * یاران ایران بدون حق مرخصی

حصر و کروی

سال اول، شماره ۲۵ - ۱۰ آذر ۱۳۹۴ / ۱ دسامبر ۲۰۱۵

حصر



سابقه حصر در جمهوری
اسلامی؛
روشی رایج در سرکوب
مخالفان



عهدشکنی ما از عوامل
تداوم حصر است
در گفت‌وگو با صدیقه
وسمقی



حبس خانگی یا همان
سلول انفرادی

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سر دبیر: مدیر سمیع نژاد

تحریریه: علی مهتدی، شیدا جهان بین، آیدا قجر

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

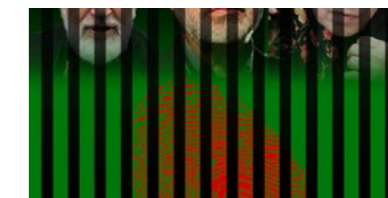
تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

این شماره در حقوق ما می خوانید:

درگذشت
خانگی
حصار



حصر موسوی و کروی مصداق
بازداشت خودسرانه است



حبس خانگی؛ مصداقی از
اجرای مجازات عادلانه و
یا خاموش کردن صدای
معترضان



حصر؛ وقتی مجرمان قاضی
می‌شوند

یاران ایران بدون حق مرخصی

مادر آتنا دائمی: هم با آزادی به قید وثیقه دخترم مخالفت می کنند هم با برگزاری دادگاه تجدید نظر

پس از آن وکیل او لایحه تقاضای تجدید نظر حکم را به دادگاه سپرد؛ اما از آن زمان تاکنون هنوز دادگاه تجدید نظر این فعال مدنی برگزار نشده است. آتنا دائمی دارای مدرک دیپلم و کارمند باشگاه ورزشی انقلاب تا پیش از دستگیری بود. پرونده خانم دائمی به همراه چهار زندانی جوان دیگر به نام‌های امید علی‌شناس، آسو

مادر آتنا دائمی فعال مدنی که به ۱۴ سال زندان محکوم شده است به کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران گفت از زمان صدور حکم دادگاه بدوی تا کنون که چیزی نزدیک به هشت ماه می‌گذرد، هنوز دادگاه تجدید نظر او برگزار نشده و در پاسخ پیگیری‌های آنها مسوولان زمان دادگاه را هر هفته به هفته دیگر موکول می‌کنند. مادر این زندانی ۲۷ ساله به کمپین گفت که تا زمان صدور حکم قطعی او قادر به استفاده از مرخصی نیست و با آزادی‌اش با قرار وثیقه نیز تاکنون به دلیل آنچه مقامات قضایی «بیم از فرار» ذکر کرده‌اند، موافقت نشده است.

معصومه نعمتی مادر آتنا دائمی با اظهار نگرانی از وضعیت جسمی دخترش گفت: «آتنا از دوران انفرادیش دچار سردردهای شدید و ضعف بینایی شده که علی‌رغم اعزام به پزشک متخصص مغز و اعصاب و چشم هنوز علت این دردها مشخص نشده؛ اما پزشک‌ها گفته‌اند شرایط استرس‌زای محیط زندان برای آتنا خطرناک است. ما و وکیلش بارها درخواست کرده‌ایم که او با قرار وثیقه آزاد شود؛ اما هر بار با این درخواست مخالفت می‌شود. متأسفانه چون هنوز حکم قطعی هم صادر نشده می‌گویند طبق قانون آتنا نمی‌تواند از حق مرخصی استفاده کند».

معصومه نعمتی گفت: «تا زمانی‌که رای بدوی صادر شود قاضی مقیسه رضایت به آزادی دخترم با قرار وثیقه نمی‌داد و می‌گفت حدس می‌زنم اگر موافقت کنم بعد از آزادی فرار کند. بعد وقتی حکم ۱۴ سال زندان را گرفت و پرونده‌اش به دادگاه تجدید نظر منتقل شد از قاضی زرگر، قاضی دادگاه تجدید نظر درخواست آزادی او را با قرار وثیقه کردیم؛ اما ایشان هر بار به ما و وکیلش می‌گوید باید قاضی مقیسه موافقت می‌کرد و این مساله به او مربوط نمی‌شود».

خانم نعمتی درباره درخواست‌اش از مقامات قضایی کشور گفت: «درخواست ما آزادی آتنا با قرار وثیقه تا صدور رای نهایی یا برگزاری هر چه سریع‌تر دادگاه تجدید نظر است تا حداقل بتواند بعد از آن از حق مرخصی استفاده کند. تقاضا می‌کنیم به او اجازه دهند مدتی بیرون بیاید و به دور از فضای استرس‌زای زندان درمان‌اش را انجام دهد. او فقط ۲۷ سال دارد. معلوم نیست چقدر دیگر باید در زندان بماند. آتنا اصلاً جایش زندان نیست چون نه فعال سیاسی بود، نه عضو حزب و گروه سیاسی و نه اصلاً الفبای سیاست را می‌دانست».

آتنا دائمی، فعال حقوق کودک و مدنی روز ۲۹ مهر ۹۳ توسط سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. دادگاه او ۱۴ اسفند ۹۳ در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه برگزار شد و روز ۲۰ اردیبهشت ۹۴ نیز حکم دادگاه ابلاغ شد. او به اتهامات اجتماع و تبانی و فعالیت تبلیغی علیه کشور به هفت سال، توهین به رهبری و مقدسات به سه سال و اختفای اذله جرم به چهار سال حبس محکوم شد. قاضی مقیسه برای هر کدام از اتهامات، اشد مجازات را برای این فعال مدنی در نظر گرفت.



رستمی، علی نوری و آتنا فرقدانی مشترک است.

مادر آتنا دائمی درباره وضعیت نامناسب بهداری زندان اوین گفت: «متأسفانه بهداری زندان اوین از نظر امکانات بسیار ضعیف است. فاقد بسیاری از داروها است. فقط پزشک عمومی دارد و پزشک‌های متخصص چند ماه یک بار به درخواست زندانیان برای ویزیت به زندان می‌آیند. مدتی پیش پزشک عمومی بهداری تشخیص بیماری ام اس را برای آتنا داده و درخواست اعزام او را به دکتر متخصص در بیرون داده بود با این حال دو ماه بعد و پس از پیگیری‌های متعدد او به نزد دکتر متخصص آورده شد. حتی در بند برانکارد و ویلچر برای آن همه زندانی وجود ندارد. بنا بر این وقتی زندانی حالش بد می‌شود و قادر به راه رفتن نیست، هم‌بندی‌هایش باید او را بغل کنند».

یک منبع آگاه از روند پرونده این زندانی گفته بود: «به دلیل بعضی از جوک‌ها و آهنگ‌های شاهین نجفی که در موبایلش پیدا کردند، متهم به توهین به رهبری و مقدسات شد. غیر از اینها آتنا هیچ کار دیگری در رابطه این دو اتهام نکرده و بارها هم عذرخواهی کرده و گفته که اصلاً قصد توهین نداشته است».

این منبع همچنین گفته بود که نوشته‌های فیس‌بوکی، محتوای موبایل شخصی، شرکت در تجمعات اعتراضی علیه حکم اعدام و تجمعات اعتراضی نسبت به وضعیت کودکان کوبانی مواردی است که باعث اتهامات او شده است.



وضعیت وخیم سیدمحمد سیف‌زاده وکیل زندانی

سیدمحمد سیف‌زاده وکیل مدافع ۶۳ ساله محبوس در زندان رجایی شهر کرج، در وضعیت نامناسب جسمانی به سر می‌برد. به گزارش سحام نیوز، محمد سیف‌زاده محبوس در زندان رجایی شهر به علت کهولت سن و بیماری قلبی در وضعیت بد جسمانی به سر می‌برد و نیاز مبرم به پزشک متخصص دارد.

با این‌که پزشکی قانونی کشور گواهی مبنی بر نیاز مبرم این زندانی سیاسی به پزشک معالج داده است؛ اما مسئولین زندان رجایی شهر از انتقال این زندانی جلوگیری می‌کنند.

سید محمد سیف‌زاده از مؤسسان کانون مدافعان حقوق بشر است که در اردیبهشت ۹۰ در ارومیه بازداشت و از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی به اتهام «تاسیس کانون مدافعان حقوق بشر» و «تبلیغ علیه نظام» به ۹ سال حبس تعزیری و ۱۰ سال محرومیت از وکالت محکوم شد که شعبه ۵۴ دادگاه تجدیدنظر حکم را به ۲ سال تقلیل داد.

محمد سیف‌زاده در دی ماه ۱۳۹۰ گفت که «دادگاه انقلاب اسلامی را از اساس غیرقانونی دانسته و به دلیل نبود هیات منصفه و علنی نبودن دادگاه آن را نامشروع و به دلیل دخالت مقامات اطلاعاتی در روند رسیدگی قضایی، آن را عادلانه نمی‌دانم».

محمد رضا عالی‌پیام از زندان به بیمارستان منتقل شد

محمد رضا عالی‌پیام شاعر زندانی به دلیل عارضه قلبی از زندان رجایی شهر به بیمارستان منتقل شد. به گزارش رادیو زمانه، این شاعر زندانی در نهمین ماه حبس در بند دو زندان رجایی شهر کرج یکشنبه ششم دی به بیمارستان قلب تهران منتقل شد.

بند دو زندان رجایی شهر، معروف به دارالقرآن عمدتاً ویژه زندانیانی است که با حفظ و قرائت قرآن و به جا آوردن مراسم مذهبی می‌توانند از مزایای خاصی از جمله مرخصی و بخشش استفاده کنند.

عالی‌پیام دوم اردیبهشت سال جاری جهت تحمل حکم ۱۵ ماه حبس تعزیری، خود را به زندان اوین معرفی کرد. او پس از گذشت پنج روز در پنجم اردیبهشت از بند هشت اوین به زندان رجایی شهر منتقل شد.

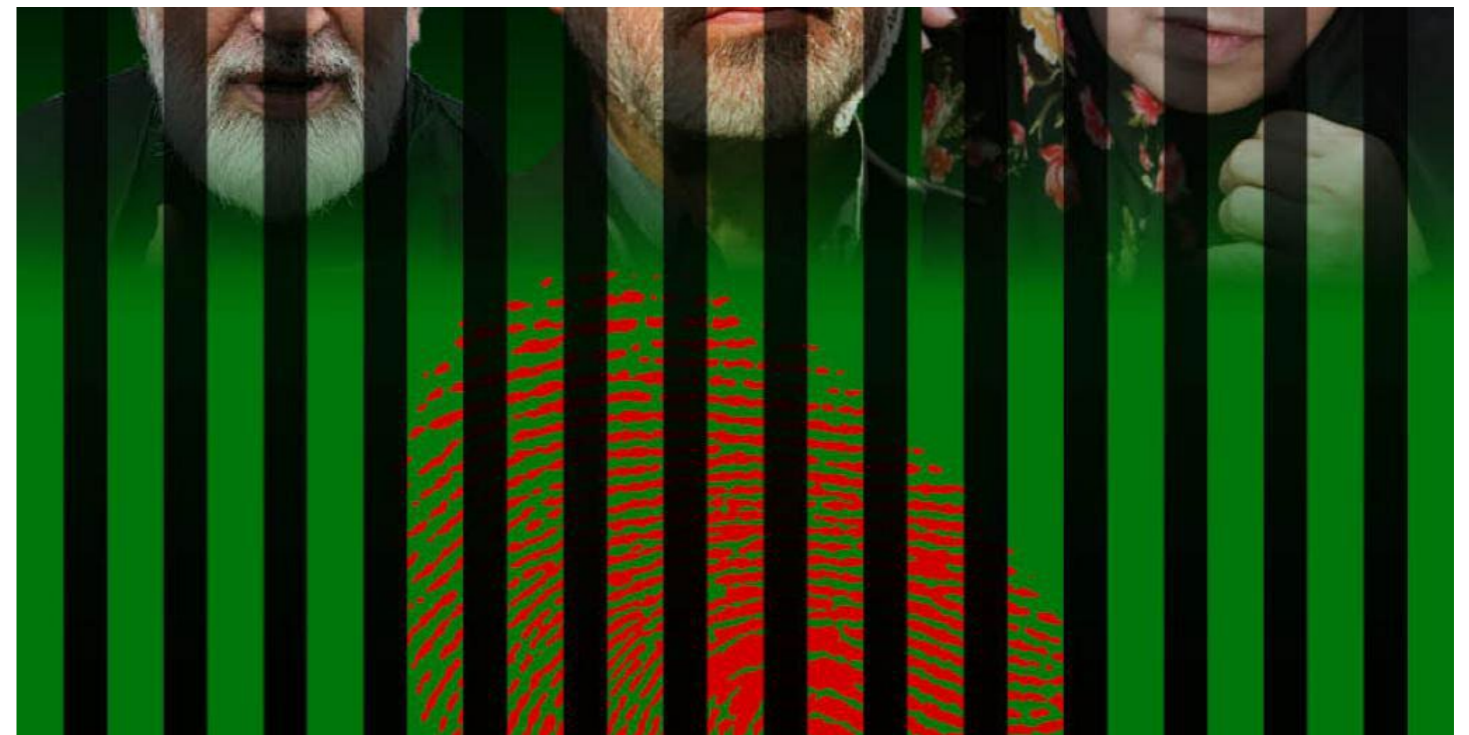
محمد رضا عالی‌پیام، با تخلص هالو به شاعر طنز انتقادی معروف است. او به تبلیغ علیه نظام، توهین به مقدسات، توهین به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، رهبری، ریاست جمهوری و مسوولان نظام متهم شده است.

در سال ۹۳ شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی پیرعباسی او را به تحمل یک سال و سه ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم کرد.



احمد شهید گزارش‌گر ویژه سازمان ملل

حصر موسوی و کروبی مصداق بازداشت خودسرانه است



اختصاصی «حقوق ما» - ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد به برگزاری انتخابات آزاد و سالم تاکید دارد و امضا کنندگان این معاهده که ایران هم عضو آن است، متعهد به تضمین و حفاظت از آن هستند. آنچه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹ در ایران روی داد در برگیرنده نقض گسترده مواد اعلامیه حقوق بشر بود که من در گزارش‌های مختلف به خصوص در گزارش مارس سال ۲۰۱۲ به طور مفصل به آن پرداختم و شهادت‌نامه‌های متعددی را جمع‌آوری کردم. آقایان میرحسن موسوی و مهدی کروبی دو تن از نامزدهای آن انتخابات بودند که به سلامت انتخابات اعتراض داشتند و مدارک و مستندات آنها طبق شهادت‌های مستند شده، مورد توجه نهادهای رسمی در جمهوری اسلامی قرار نگرفت.

پیگیری اعتراض به تخلفات انتخاباتی و تلاش برای تضمین

سلامت و آزادی انتخابات از جمله حقوق اولیه هر شهروندی است و این حقوق مورد حمایت قوانین و میثاق‌های بین‌المللی قرار دارند.

افزافه بر این طبق نظریه «کارگروه بازداشت‌های خودسرانه» که در ماه آگوست ۲۰۱۲ منتشر شد، حصر خانگی آقایان موسوی و کروبی مصداق بازداشت خودسرانه است. همان‌طور که در فوریه سال ۲۰۱۳ در بیانیه مشترک به همراه رئیس کارگروه بازداشت‌های خودسرانه و گزارش‌گر ویژه آزادی تشکل و اجتماعات تاکید کردم، دولت ایران باید فوراً آنها را آزاد کند. اقدامات افراد محصور و محبوس در رابطه با حوادث انتخابات سال ۲۰۰۹ بهره‌گیری از حقوق اولیه آنها برای پیگیری مسالمت‌آمیز مطالبات خود بوده است. حقوق اولیه‌ای که تحت تضمین قوانین بین‌المللی حقوق بشر است.

دنا دادبه

«با لباس شخصی از راه می‌رسند. به خانه‌ات، محل کارت می‌آیند، چه ثروتمند باشی چه فقیر، در کلبه زندگی کنی یا در ویلایی بزرگ. معمولاً سلاح دارند. بدون هیچ اخطار قبلی، بی هیچ سبب، بدون این که خود را معرفی کنند یا توضیح دهند در حال انجام کدام وظیفه‌شان هستند، تو و یا خانواده‌ات را به سوی خودروشان می‌کشند و اگر لازم باشد حتما خشونت به خرج می‌دهند».

این جملات توصیفی است که سازمان ملل در صفحه رسمی وبسایت «روز جهانی ناپدیدشدگان اجباری» عنوان می‌کند. اعلامیه صادر شده از مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۲ ناپدیدشدن اجباری افراد را این‌گونه تعریف می‌کند:

«ناپدیدشدگان به اجبار، قربانیانی هستند که بر خلاف میلشان توسط ماموران دولت یا گروه‌های دیگری که دارای اختیار هستند؛ دستگیر، بازداشت و یا ربوده می‌شوند. افرادی که مرتکب این کار می‌شوند از سوی دولت به طور مستقیم یا غیرمستقیم دارای مجوز هستند».

عبارت «قربانیانی که ناپدید شده‌اند» گرچه ممکن است کمی ناملموس به نظر برسد؛ اما داستان زندگی کسانی که با آن درگیر بوده‌اند، داستان ساده‌ای است. داستان فردی که از خانواده و جامعه‌اش ربوده می‌شود و دولت، گروه‌های وابسته به دولت و حکومت یا گروه‌های مافیایی، ربودن او را انکار کرده یا از اطلاع دادن مکان نگهداری او امتناع می‌ورزند.

گزارش‌های سازمان ملل نشان داده است قربانیان یا شکنجه شده و یا از ادامه زندگی منزجر می‌شوند. در حقیقت قربانیان از دسترس منابع حمایت‌کننده و حتی قانون خارج هستند. حقوق‌شان به سادگی نادیده گرفته می‌شود و صدایشان به گوش کسی نمی‌رسد. اعضای خانواده قربانی با شرایط روحی دشواری دست و پنجه نرم می‌کنند. اضطراب دایم از این که هر لحظه خبر کشته شدن قربانی دریافت شود و یا احساس این که عزیزش در جایی زندگی می‌کند؛ ولی کسی نمی‌داند محل زندگی او کجاست. آن‌ها سال‌های سال در انتظار خبری از قربانی می‌مانند که شاید هیچ وقت به دستشان نرسد.

حصر معترضان؛ رایج‌ترین شیوه مبارزه با آن‌ها

موضوع ربودن معترضان در حال حاضر به یکی از مشکلات جدی جامعه بین‌الملل تبدیل شده است. مشکلی که معمولاً توسط حکومت‌ها و با هدف سرکوبی و تحت فشار گذاشتن مخالفان ایجاد می‌شود. موضوعی که صریحاً نقض کامل حقوق بشر است.

ربودن افراد با توسل به زور، ناقض حقوق مختلفی از قربانی است: حق امنیت و کرامت فرد، حق درخواست رسیدگی به شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه و اهانت‌آمیز، حق بهره‌مندی از شرایط انسانی در دوران بازداشت، حق برخورداری از دادرسی عادلانه، حق برخورداری از زندگی خانوادگی، حق حیات در صورتی که فرد ناپدید شده، کشته شود یا با ترس از کشته شدن زندگی کند.

سازمان عفو بین‌الملل معتقد است افراد ربوده شده اغلب آزاد نمی‌شوند و برای همیشه مفقودالثر باقی می‌مانند. از سوی دیگر

حبس خانگی؛ مصداقی از اجرای مجازات عادلانه و یا خاموش کردن صدای معترضان



تحت شکنجه قرار گرفته، کشته شده یا همیشه با ترس از کشته شدن زندگی می‌کنند و در صورتی که موفق به فرار شوند، آثار جسمی و روحی حاصل از دوران حبس را برای همیشه با خود همراه خواهند داشت.

ربودن افراد معمولاً با هدف گسترش ترس و وحشت در جامعه انجام می‌شود و احساس عدم امنیت و ترس ناشی از آن، محدود به خانواده فرد ربوده شده نمی‌ماند، بلکه بر روی کل جامعه تاثیر می‌گذارد.

حصر خانگی از منظر قانون

حبس خانگی (حصر خانگی، بازداشت خانگی) از نگاه حقوقی یعنی حوزه آزادی یک شخص توسط صاحبان قدرت محدود به خانه یا محل سکونت او شود. معمولاً در این شرایط هرگونه سفر، ملاقات با دیگران، ابراز عقیده یا ارتباط با دنیای خارج ممنوع و یا بسیار محدود می‌شود. بازداشت خانگی به عبارتی جایگزین خفیفی برای بازداشت در زندان است. بازداشت خانگی در شرایطی استفاده می‌شود که مجازات زندان به دلایل مختلف مناسب به نظر نمی‌رسد و اغلب توسط دولت‌های خودکامه و استبدادی علیه مخالفان سیاسی اعمال می‌شود. به طور معمول شخصی که در بازداشت خانگی است به ابزار ارتباطی دسترسی ندارد. اگر ارتباطات الکترونیکی مجاز باشد، یقیناً مکالمات و ارتباطات کنترل و شنود می‌شود.

امروزه حصر خانگی از منظر حقوق بین‌الملل در پی انتقادات شدید به این مجازات در طی سالیان، به عنوان مصداقی از نقض حقوق بشر شناخته شده است. در بسیاری از کشورهای با حکومت استبدادی، بازداشت خانگی با انگیزه سیاسی و به عنوان ساده‌ترین راه برای محدود کردن مخالفان شناخته می‌شود.

کشورها از آن به عنوان یک اقدام تأمینی، بازدارنده و یا مجازات، بهره می‌گیرند و حتی در جهت کنترل رفتار و اعمال فرد در محل اسکان از سیستم‌های الکترونیکی نظارتی بهره می‌برند. در مورد مهدی کروبی، میرحسین موسوی و همسران‌شان اما با توجه به این که حبس آن‌ها بدون انجام هیچ دادرسی و حکم قضایی صورت گرفته است باید گفت نقض کامل حقوق بشر صورت گرفته است؛ نقضی که حتی با وجود فشار ارگان‌های بین‌المللی هنوز در سکوت برگزار شده و ادامه دارد.

حبس خانگی در ایران

مهدی کروبی سیاستمدار اصلاح طلب، مجتهد، رییس حزب اعتماد ملی، رییس مجلس شورای اسلامی در دوره سوم و دوره چهارم و کاندیدای ریاست جمهوری در انتخابات سال ۱۳۸۴ و سال ۱۳۸۸ در پی حوادث پس از انتخابات سال ۸۸ از بهمن ۱۳۸۹ تا کنون در بازداشت خانگی به سر می‌برد. فاطمه کروبی نیز که از چهره‌های سرشناس اصلاح‌طلب است به دنبال اعتراضات سال ۱۳۸۸ و حمایت از همسر خود و انتقاداتش به علی خامنه‌ای به همراه همسرش در حبس خانگی قرار گرفته است. از سوی دیگر میرحسین موسوی سیاستمدار اصلاح طلب که به عنوان پنجمین و آخرین نخست‌وزیر ایران از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ شناخته می‌شود نیز همراه همسرش زهرا رهنورد از سال ۱۳۸۸ تا کنون در بازداشت خانگی بسر می‌برند. پیش از نیز جمهوری اسلامی ایران سابقه بازداشت خانگی معترضان را داشته است. محمد کاظم شریعتمداری، سید محمد شیرازی، سید حسن طباطبایی قمی، حسین علی منتظری از این شمارند.

میانی قانونی حبس خانگی در ایران

مطابق با اصل ۳۲ قانون اساسی هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند و در صورت بازداشت باید حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. بنا بر اصل ۳۶ قانون اساسی نیز حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. در قوانین کیفری نیز به هیچ کس و هیچ نهادی اجازه داده نشده تا شهروندان را خارج از دادسرا و طی تشریفات معمول قضایی بدون تشکیل پرونده و تفهیم اتهامی معین و امکان دفاع مجازات کنند. از سوی دیگر اصطلاح «حبس [یا حبس یا بازداشت] خانگی» در هیچ کدام از مواد قانون مجازات ایران هم نیامده است. تنها جایی که می‌توان با قانون مجازات یک تفسیر موسع به دست آورد که مقام قضایی، یعنی حاکم شرع حق دارد کسی را در خانه‌اش حبس کند، ارجاع به ماده ۳۲ قانون مجازات اسلامی است. ماده ۳۲ قانون مذکور موارد محرومیت اجتماعی را برشمرده است. از جمله این موارد «اقامت اجباری در محل معین» و «منع از اقامت در محل یا محله‌ای معین» است.

در واقع، مقامات قضایی ایران توجیه حبس را یکی از مصادیق محرومیت از حقوق اجتماعی به عنوان یک مجازات می‌دانند؛ چرا که در حبس خانگی، فرد، از یک سری حقوق اجتماعی مانند رفت و آمد، محل اقامت و ... محروم می‌شود. از سوی دیگر این مجازات که توسط حاکم شرع تعیین می‌شود به عنوان مجازات تکمیلی و با دلایلی از جمله عدم رابطه شخص محصور شده با سایر مردم به دلایلی امنیتی و اخلاقی است.

واقعیت این است که «ماهیت تصمیم به حبس خانگی» یک اقدام «تنبیهی موقت» و اقدام «تأمینی موقت» به منظور حفظ امنیت است؛ همانند لغو و یا محدودیت رفت و آمد در خصوص افرادی که موجبات ناامنی و خطرات عمومی را فراهم کرده‌اند. در بسیاری از

عهدشکنی ما از عوامل تداوم حصر است

در گفت‌وگو با صدیقه وسمقی

آیدا قجر



اگر در یک ماه آینده حصر رهبران جنبش سبز، میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و مهدی کروبی پایان نیابد؛ این زندان خانگی یا به تعبیر جامعه‌ی جهانی «آدم ربایی» و «ناپدید شدن اجباری» ۵ ساله می‌شود. در این ۵ سال اما شمار بالایی از معترضان به نتیجه انتخابات دوره دهم ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ زندانی شدند، کشور را ترک کردند و ده‌ها تن به قتل رسیدند. در عین حال هنگام اعتراض‌های خیابانی نیز بسیاری از شهروندان مورد ضرب و شتم نیروهای نظامی - امنیتی قرار گرفتند.

نخستین سخنرانی آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی پس از اعلام نتیجه آن انتخابات بر خلاف انتظار بسیاری به چراغ سبزی برای ضرب و شتم و سرکوب بیشتر معترضان تبدیل شد. او همچنین مسوولیت حقوقی جان و مال شهروندان را برعهده رهبران جنبش سبز دانست که مردم را به تجمع‌های اعتراض‌آمیز دعوت کرده بودند.

اما از نظر حقوقی و قانونی مسوولیت آن‌چه جمهوری اسلامی «اغتشاش» می‌خواند بر عهده کیست؟ همان عنوانی که برای اعتراض‌های کوی دانشگاه نیز به کار گرفته شد. در آن زمان که تاریخ آن یک دهه پیش از انتخابات ۸۸ است نیز به جان و مال شهروندان تعرض صورت گرفت؛ ولی در نهایت هیچ‌کس به مجازات نرسید مگر برای دزدیده شدن یک ریش تراش.

برای بررسی مسوولیت حقوقی آن‌چه «اغتشاش» خوانده می‌شود و نهایت آن به گرفته شدن جان انسان‌ها، حبس‌های کوتاه و طولانی‌مدت و هم‌چنین ضرب و شتم شهروندان می‌انجامد با صدیقه وسمقی، دارای دکترای فقه و میانی حقوق اسلامی گفت‌وگو کردیم. وسمقی هم‌چنین عضو شورای شهر تهران نیز بوده و اکنون در کشور سوئد زندگی می‌کند.

این حقوق‌دان معتقد است که برخلاف گفته رهبر جمهوری اسلامی هیچ مسوولیت حقوقی بر عهده رهبران جنبش سبز نیست و یکی از عوامل مهم تداوم حصر، «عهدشکنی ما» است. وی هم‌چنین این نقد را متوجه اصلاح‌طلبان نیز می‌داند.

در ادامه متن کامل این گفت‌وگو را می‌خوانید:

با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی و قوانین حاکم بر ایران، مسوولیت حقوقی آن‌چه توسط جمهوری اسلامی «اغتشاش» خوانده می‌شود برعهده کیست؟

بایستی قانون را همه‌جانبه نگریست. مطابق قانون اساسی، اجتماعات آزاد است. زمانی که صحبت از اجتماعات به میان می‌آید یعنی حتما مردم به یک منظور و هدفی تجمع می‌کنند؛ برای حمایت از یک مساله، اعتراض به مساله‌ای دیگر یا برای اعلام یک نظر. به هر حال همیشه در اجتماعات مردمی هدفی وجود دارد. مردم معمولا برای رساندن صدا و پیام خود به دولت، یک نهاد یا حکومت تجمع می‌کنند. با توجه به آزادی که برای اجتماعات در قانون اساسی در نظر گرفته شده، حکومت و دقیق‌تر از آن، دولت وظیفه دارد که امنیت اجتماعات را تأمین کند. بنا بر این تشکیل اجتماعات حق مردم شناخته می‌شود و اگر در کنار این تجمعات اغتشاشی پیش بیاید نشان‌دهنده کوتاهی دولت در تأمین امنیت آن اجتماع است و تقصیر و قصور نیز مربوط به اوست. تأمین امنیت در اجتماعات وظیفه دولت است.

هیچ‌کس نمی‌تواند به بهانه این که ممکن است اغتشاشی به وجود بیاید جلوی تجمعات و آزادی‌های قانونی را بگیرد. در همین رابطه به یک اصل مهم قانون اساسی اشاره می‌کنم. در اصل ۹ تأکید شده آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر هستند و هیچ‌کس، فرد یا مقامی حق ندارد که به نام آزادی موارد دیگر مانند استقلال و وحدت را سلب کند. برعکس آن نیز صادق است یعنی هیچ فرد یا مقامی حق ندارد که به نام استقلال یا تمامیت ارضی، آزادی‌های مشروع را از مردم سلب کند.

بنا بر این تجمعات برای بیان اعتراض‌ها، رساندن پیام و سخت به دولت و حکومت حق مشروع و قانونی مردم است و تأمین امنیت آن نیز برعهده دولت است. دولت موظف است که از طرق قانونی از بروز اغتشاشات جلوگیری کند و این مساله هیچ ربطی به تشکیل تجمعات ندارد.

اگر این تجمعات مابین اتمام دوره یک رییس‌جمهور و روی کار آمدن رییس‌جمهور بعدی اتفاق بیافتد چطور؟

تا زمانی که دولت به نفر بعدی واگذار و تحویل داده نشده، دولت پیشین مسوول شناخته می‌شود. هیچ کشوری نیست که بدون دولت و فاقد مسوول باشد. تا زمانی که رییس‌جمهور منتخب بعدی دولت را تحویل بگیرد، دولت پیشین تمامی مسوولیت‌ها را برعهده دارد.

اولین سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای حاکی از آن بود که مسوولیت جان و مال مردم را برعهده کسانی دانست که مردم را به خیابان‌ها فراخوانده بودند. آیا از منظر حقوقی، مسوولیتی بابت آن‌چه پس از اعتراض‌های مردمی به نتیجه انتخابات پیش آمد برعهده موسوی، رهنورد و کروبی هست؟ به هیچ‌وجه. این سخن مبنای قانونی ندارد و از منظر منطقی نیز صحیح نیست. چراکه قانون همان‌طور که پیش‌تر توضیح دادم اجتماع را حق مردم می‌داند و تأمین امنیت آن نیز برعهده دولت است. حکومت و دولت نمی‌تواند مسوولیت حقوقی را از دوش خود بردارد و بر دوش دیگری بیاندازد. علاوه بر این در سال ۸۸ همه شاهد و ناظر بودند که گروه‌های نظامی، انتظامی و امنیتی همه در

خیابان‌ها حضور داشتند. چگونه می‌توان پذیرفت که این همه گروه‌های مسلح آشکار در خیابان‌ها و مقابل انظار عمومی مسوولیتی نداشته باشند و بگوییم که مسوولیت جان و خون مردم برعهده دیگری است؟ به علاوه مدارک و شواهد بسیاری وجود دارد که می‌خواهم به یکی از آن‌ها اشاره کنم. سردار حسین همدانی در یکی از مصاحبه‌هایش که منتشر نیز شد صریحا عنوان کرده اراذل و اوباش برای مقابله با مردم جمع‌آوری و سازمان‌دهی داده شده و آموزش دیده بودند. خود سردار همدانی نیز در آن دخالت داشت. عنوان این اقدام را هم تبدیل اراذل و اوباش به نیروهای مجاهد گذاشتند. خود این اقدام هم بازی با الفاظ است. به هر صورت همین مسوولان اراذل و اوباش را به خیابان‌ها آوردند و به آن‌ها سلاح گرم و سرد دادند تا آزادانه به مردم حمله کنند. دیدیم که چطور مردم را زدند، زخمی کردند و کشتند. خود سردار همدانی نیز آمار داده که چقدر از مردم معلول و قطع نخاع شدند و چند نفر از شهروندان را کشتند. چطور می‌شود عده‌ای به شکل سازمان‌دهی شده بیایند، مردم را بزنند و بکشند و بعد مسوولیت آن بر گردن دیگری بیافتد که هیچ گناهی ندارند؟ چه کسی این روش و ادعای ظالمانه را می‌پذیرد که مسوولیت این مسایل برعهده دیگری است که اعتراضی قانونی و مشروع دارند. در حالی که اعتراض‌ها هم هیچ پاسخی جز حبس، ضرب و شتم و کشتن در پی نداشت.

در زمان انتخابات ۹۲ یکی از وعده‌های مهم حسن روحانی پیگیری حصر و برطرف کردن آن بود. اما حصر در حال ۵ ساله شدن است. در این مدت هم مشخص شد که حصر تصمیم آیت‌الله خامنه‌ای بوده و اکنون زیر نظر شورای عالی امنیت ملی تداوم پیدا کرده است. آیا می‌توان تداوم حصر را مسوولیت رییس جمهور دانست که ریاست شورای عالی امنیت ملی را نیز عهده‌دار است؟

این مساله که شخص رهبری بر ادامه حصر اصرار دارد، برای همه روشن است. به هر حال از صحبت‌های آقای مطهری، نماینده مجلس و اظهارنظرهایی که پیش از آن رییس قوه قضاییه و دیگران داشتند کاملا مشخص است که نظر شخص رهبری بر تداوم حصر است. اما این مساله باعث سلب مسوولیت قانونی رییس‌جمهور نمی‌شود. رییس‌جمهور به عنوان بالاترین مقام اجرایی کشور و مسوول اجرای قانون اساسی، بزرگ‌ترین مسوولیت را دارد. حصری که انجام شده غیرقانونی و خلاف قانون اساسی است در نتیجه رییس‌جمهور بایستی از تداوم آن جلوگیری کند. حصر آقایان موسوی و کروبی و خانم رهنورد آشکارا نقض اصول متعدد قانون اساسی است. رییس‌جمهور اختیار دارد که در خصوص تداوم حصر هم به رهبری و هم به نهادهای ادامه‌دهنده حصر تذکر قانون اساسی بدهد. این نکته هم قابل توجه است که در حال حاضر محافظان و نگهبانان حصر دستگاه امنیتی کشور است؛ یعنی وزارت اطلاعات. وزارت اطلاعات مجری حصر است و این به خودی خود باز هم ناقض و خلاف قانون اساسی است. آقای روحانی بایستی هرچه سریع‌تر این مساله را حل و فصل کند. او حداقل بایستی در این خصوص اعلام موضع کرده و به صراحت با حصر اعلام مخالفت کند.

باتوجه به این‌که ریاست‌جمهوری نهاد بالادستی وزارت اطلاعات محسوب می‌شود؛ در واقع می‌توان گفت که مجری حصر در حال حاضر دولت یازدهم است؟

بله. اگرچه دستور حصر از طرف مقام بالاتر صادر شده اما اجرای آن امروز توسط وزارت اطلاعات صورت می‌گیرد. در حالی که دولت حق ندارد کاری را که مخالف اصول متعدد قانون اساسی است، اجرا کند. نه تنها اجازه‌ی اجرای آن را ندارد؛ بلکه وظیفه‌اش جلوگیری از این مساله است.



در جاهای مختلف دنیا وقتی حصری اتفاق می‌افتد جامعه مدنی در داخل و خارج از آن کشور اقدام‌های نمادین می‌کنند و سال‌ها به مبارزه برای آزادی رهبران خود ادامه می‌دهند. به طور مثال خانم آنگ سان سو چی در مجموعه بیش از ۱۵ سال از عمر خود را در حصر خانگی گذراند؛ اما طی این سال‌ها فعالان سیاسی و مدنی در اقصی نقاط جهان حرکت‌های نمادینی را در جهت حمایت وی انجام دادند. اما انگار که حصر برای ایرانی‌ها چه در داخل و چه در خارج خصوصا پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ به امری عادی و کم‌رنگ تبدیل شده است. چرا؟ چه نقدی را وارد می‌دانید؟

به عقیده‌ی من، ما بایستی حتما خودمان را نقد کنیم. معتقدم که همه ما مقصریم چون به عهد و پیمان خود عمل نکردیم. افرادی که تعداد قابل توجهی از آرای مردم را داشتند به انتخاباتی اعتراض کردند، نه تنها به اعتراض آن‌ها رسیدگی نشد؛ بلکه این اعتراض به شدیدترین شکل ممکن سرکوب شد. اما رهبران جنبش سبز با شدت بر سر پیمان خود با مردم و کسانی که به آن‌ها رای دادند ایستاده‌اند و ۵ سال است که به خاطر این ایستادگی بازداشت خانگی غیرقانونی را تحمل می‌کنند؛ اما در مقابل کسانی که به آن‌ها رای دادند و به خصوص فعالان سیاسی و مدنی که خط مقدم حرکت‌های مدنی را تشکیل می‌دهند به خوبی بر سر پیمان خود نایستادند.

ما به آزادی، دموکراسی و حقوق انسانی خود دست پیدا نمی‌کنیم مگر آن‌که بر سر پیمان‌های خود بایستیم و ایستادگی کنیم. اگر ما از مساله حصر رهبران جنبش سبز عبور کنیم، بایستی از مطالبات و حقوق‌مان نیز قدم به قدم بگذریم. عبور کردن از حقوق قانونی یعنی پیش‌روی آن‌هایی که حقوق‌مان را نقض می‌کنند. مسلم است که اگر ما قدم به قدم از مطالبات‌مان عقب‌نشینی کنیم؛ دیگران قدم به قدم پا روی مطالبات و حقوق ما می‌گذارند و زیاده‌خواهی می‌کنند. این مساله به دلیل بی‌همتی ما اصلاح‌طلبان، عدم پشت‌کار، ضعف و سستی ما اتفاق می‌افتد. به همین دلیل است که اگرچه طی صد و چند سال گذشته چندین بار جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی و دموکراسی‌خواهی در ایران تشکیل و هزینه‌های زیادی پرداخت شده؛ اما نتوانستیم خواسته‌مان را پیش ببریم، ایستادگی کنیم و مطالبات‌مان را پیگیری کنیم. یکی از مهم‌ترین علل آن ضعف و کاهلی ماست و البته علل و عوامل فراوان دیگری نیز وجود دارد. با همبستگی، تشکلهای مدنی و سیاسی منسجم نداریم و کسانی که در رای حاکمیت قرار دارند ارزش آزادی و احترام به حقوق مردم را نمی‌دانند. بزرگ‌ترین ضعف امروز ما عدم وجود حاکمیت قانون در کشور است.

لازمه حاکمیت قانون البته کار فرهنگی گسترده است. من فکر می‌کنم این اقدام گسترده در حد نهضت فرهنگی بایستی در ایران صورت بگیرد تا همه مردم، از بالاترین مقام کشور تا پایین‌ترین، به ارزش قانون پی ببرند و به آن احترام بگذارند. در این صورت است که مشخص می‌شود جز در سایه‌ی حاکمیت قانون نمی‌توانیم یک زندگی خوب و انسانی کنار هم داشته باشیم. این اتفاق در ایران نیافتاده و دولت‌ها نیز به اندازه‌ی لازم در این جهت اقدامات منسجم و مستمر انجام نداده‌اند.

کار فرهنگی آن‌قدر عمیق و گسترده است که تشکلهای مردمی و ان‌جی‌اوه‌ای زیادی بایستی تشکیل شود تا با تلاش آن‌ها بتوانیم در آینده شاهد حاکمیت قانون در کشور باشیم، چرا که رفع بسیاری از کاستی‌ها و نواقص با چنین حاکمیتی صورت خواهد گرفت.

درگذشت خانگ

علی مهتدی



حبس یا حصر خانگی گونه‌ای از مجازات فرد توسط قدرت است که در آن شخص در منزل یا محل سکونت خود زندانی شده و اجازه خروج از آن را ندارد. زندانی طی حصر اجازه آزاد زیستن، رفت و آمد به محیط بیرون از خانه، ابراز عقیده و هرگونه ارتباط با بیرون از محیط خانه را ندارد. مجازات حصر در واقع نوع دیگری از زندان است که در آن حکومت یا فرد در قدرت، تصمیم می‌گیرد که به جای انتقال فرد به زندان که مستلزم طی مراحل حقوقی مثل محاکمه است، او را بدون طی هیچ‌گونه روند حقوقی‌ای در منزلش حبس کند. در طول تاریخ نمونه‌های فراوانی از حصر خانگی وجود دارد که در بسیاری از آنها فرد محصور در خانه طی مدت حصر جان خود را از دست داده است.

پیش از قرن بیستم، مجازات حصر خانگی جایگزینی برای آزادی مشروط بود، ولی در این قرن و با رواج دست‌بندها و پابندهای الکترونیکی که مکان حضور و تحرکات محکوم را به اطلاع ناظران می‌رساند، این مجازات شکل رسمی‌تری به خود گرفت. نخستین باری که یک قاضی به شکل رسمی حکم به حبس خانگی یک

محکوم داد در سال ۱۹۸۳ بود. در این سال، مارک درایر وکیل نیویورکی متهم شد که از شرکتی که در آن کار می‌کرده ۴۰۰ میلیون دلار کلاهبرداری کرده است. درایر با سپردن ده میلیون دلار وثیقه به جای رفتن به زندان، در آپارتمان خود در منهتن نیویورک زندانی شد.

جولیت لاپیدوس عضو تحریریه نیویورک تایمز در توضیح دلیل صدور احکام حبس خانگی به شکل رسمی، مقرون به صرفه بودن آن از نظر مالی را حایز اهمیت می‌داند. به گفته لاپیدوس، زندانی کردن یک فرد در آمریکا، سالی ۲۶ هزار دلار برای دولت هزینه در بر دارد که این هزینه شامل غذا، آب، برق، حقوق زندان‌بانان، هزینه‌های عمومی زندان و ... است در حالی که حصر خانگی یک محکوم تنها سالی شش هزار دلار هزینه به جای می‌گذارد. به گفته لاپیدوس، حصر خانگی با توجه به تکنولوژی کنترل تحرکات محکوم، از جمله مجازات‌های رو به گسترش در آمریکا محسوب می‌شود.

در طول تاریخ، افراد مشهور زیادی به حبس خانگی محکوم شدند. گالیله از جمله مشهورترین افراد تاریخ است که در سال ۱۶۳۳ به اتهام اصرار بر ثابت بودن خورشید و گردش سیاره‌های دیگر از جمله زمین به دور آن، به حبس خانگی محکوم شد. وی تا سال ۱۶۴۲ در حصر خانگی به سر برد تا سرانجام در همین سال و در حالی که ۷۷ سال داشت، در حصر جان سپرد. تاریخ معاصر، نمونه‌های فراوانی از حصر خانگی افراد مشهور، چهره‌های اپوزیسیون و فعالین سیاسی دارد که بسیاری از آنها در حصر درگذشتند و برخی دیگر پس از سال‌ها حبس خانگی با تغییر شرایط سیاسی، آزاد شده و به پست‌های حکومتی رسیدند.

برخی نمونه‌های مشهور حصر خانگی

احمد بن بلا (۱۵ سال)

بن بلا نخستین رئیس‌جمهور الجزایر پس از استقلال این کشور از فرانسه بود. وی که سال‌ها برای خاتمه بخشیدن به اشغال الجزایر توسط فرانسه مبارزه کرد، در سال ۱۹۵۴ جبهه آزادی‌بخش ملی را تأسیس کرده و به عنوان نماد انقلاب الجزایر علیه فرانسوی‌ها شناخته می‌شود. پس از پیروزی انقلاب و رسمیت یافتن استقلال الجزایر، بن بلا در سال ۱۹۶۳ به عنوان رئیس‌جمهور الجزایر انتخاب شد ولی دو سال بعد، هواری بومدین وزیر دفاع وقت و از هم‌زمان سابق بن بلا در روند استقلال، علیه او دست به کودتا زد.

بن بلا در سال‌های جوانی در فرانسه تحصیل می‌کرد. در سال ۱۹۳۹ و اندکی قبل از آغاز جنگ جهانی دوم به فوتبال روی آورد و عضو تیم مارسی فرانسه شد اما وقتی به او پیشنهاد امضای قرارداد حرفه‌ای دادند، مخالفت کرده و گفت که تصمیم دارد به کشورش الجزایر بازگردد. در سال ۱۹۴۲ برای عضویت در ارتش فرانسه احضار شد و به خط مقدم نبرد در رم فرستاده شد. وی به خاطر شجاعت‌هایش در جنگ جهانی دوم، چهار مدال افتخار دریافت کرد و از جمله در سال ۱۹۴۴ و پس از سقوط رم، از دستان شارل دوگل مدال شجاعت ملی را گرفت که بالاترین نشان افتخار در فرانسه محسوب می‌شود.

بن بلا از سال ۱۹۵۴ رهبری انقلاب الجزایر را بر عهده گرفت تا سرانجام دو سال بعد فرانسه حاضر شد با میانجی‌گری تونس و مراکش با بن بلا و یارانش مذاکره کند. بن بلا که از قاهره عازم مذاکرات در مادرید شده بود، در میانه راه و در نخستین عملیات ربایش هوایی تاریخ، توسط فرانسوی‌ها ربوده شده و به دستور شارل دوگل در قلعه تروکان زندانی شد.

با پیروزی انقلاب الجزایر در سال ۱۹۶۲ بن بلا نیز پس از شش سال از زندان آزاد شده و به رهبری الجزایر رسید. هواری بومدین که از یاران نزدیک بن بلا در روند انقلاب بود و توسط وی به وزارت دفاع منصوب شده بود در سال ۱۹۶۵ با ادعای اینکه بن بلا از روند انقلاب منحرف شده و به اهداف آن خیانت کرده، علیه او دست به کودتای نظامی زده و او را به حبس خانگی تحت شرایط امنیتی بسیار شدید منتقل کرد. حصر خانگی بن بلا ۱۵ سال ادامه داشت تا سرانجام در سال ۱۹۸۰ و با شروع ریاست جمهوری عبدالعزیز بوتفلیقه، سیاست داخلی را کنار گذاشته و وقت خود را صرف دفاع از آرمان فلسطین و مخالفت با حمله نظامی آمریکا به عراق کرد. بن بلا در سال ۲۰۱۲ و در حالی که ۹۵ سال داشت، درگذشت.

آنگ سان سو چی (۱۵ سال)

آنگ سان سوچی در سال ۱۹۴۵ و در یک خانواده سیاسی و فعال به دنیا آمد. پدرش موسس ارتش میانمار و از رهبران استقلال این کشور از انگلستان در دهه چهل میلادی بود که در سال ۱۹۴۷ توسط رقیبش به قتل رسید. مادر آنگ سان سوچی به عنوان سفیر به هند و نپال اعزام شد و فرزندش این فرصت را یافت تا مطالعات تحصیلی خود را در دهلی انجام داده و لیسانس خود در رشته علوم سیاسی را از دانشگاه آکسفورد اخذ کند. وی پس از خاتمه تحصیلاتش به مدت سه سال تا ۱۹۷۲ در نیویورک و در سازمان ملل متحد به کار مشغول بود. آنگ سان سو چی در سال ۱۹۸۵ مدرک دکترای خود را در لندن دریافت کرده و سال ۱۹۸۸ به میانمار بازگشته و رهبری جنبش دموکراسی‌خواهی این کشور را بر عهده گرفت.

حکومت نظامی حاکم بر میانمار در سال ۱۹۹۰ در برابر فشارهای سیاسی تسلیم شده و اجازه برگزاری انتخابات ملی را صادر کرد. در این انتخابات حزب اتحادیه ملی به رهبری آنگ سان سو چی هشتاد درصد کرسی‌های مجلس را از آن خود کرده و وی نخست‌وزیر منتخب مردم شد، اما حکومت از پذیرش نتیجه انتخابات خودداری کرد.

آنگ سان سو چی در سال ۱۹۹۵ توسط ماموران حکومتی بازداشت شده و به حبس خانگی منتقل شد. در سال ۱۹۹۷ و در پی بیماری سرطان



همسرش مایکل اریس از پژوهش‌گران معروف حوزه برمه، فشارها به دولت میانمار برای آزادی آنگ سان سو چی افزایش یافت. در این سال پاپ ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان و کوفی عنان دبیرکل وقت سازمان ملل از جمله مشهورترین چهره‌هایی بودند که خواستار آزادی آنگ سان سو چی از حبس خانگی و فراهم شدن امکان ملاقات او با همسرش بودند که در آن زمان خارج از میانمار زندگی می‌کرد.

دولت میانمار، آنگ سان سو چی را تا سال ۲۰۱۰ به مدت پانزده سال به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و خرابکاری در حبس خانگی نگاه داشت. در نوامبر ۲۰۱۰ پس از پیروزی حزب همبستگی و توسعه ملی در انتخابات، حکم پایان حبس خانگی آنگ سان سو چی نیز امضا شد.

آنگ سان سو چی که در سال ۱۹۹۱ جایزه صلح نوبل را برده بود، پس از آزادی از حبس خانگی به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه داد و در سال ۲۰۱۱ اعلام کرد که برای ریاست جمهوری برمه نامزد خواهد شد. حکومت برمه با این استدلال که همسر وی خارجی بوده و در نتیجه فرزندش نیز خارجی محسوب می‌شود، رسیدن آنگ سان سو چی به مقام ریاست جمهوری را خلاف قانون خواند و با اینکه حزب وی در انتخابات سال ۲۰۱۴ اکثریت آرا را کسب کرده و فراکسیون قدرتمندی در مجلسین این کشور تشکیل داد ولی آنگ سان سو چی به ریاست جمهوری برمه نرسید.

حبیب بورقیبه (۱۳ سال)

بورقیبه متولد ۱۹۰۳ سال‌های پیش از شروع انقلاب تونس علیه استعمار فرانسه را در کشورهای مختلف سپری کرد. وی در سال ۱۹۳۳ فعالیت سیاسی خود را با تاسیس حزب قانون آزاد شروع کرد ولی یک سال بعد بازداشت و به جنوب تونس تبعید شد. در سال ۱۹۳۶ بعد از خروج از تونس به فرانسه رفته و دو سال بعد در جریان تظاهرات بزرگ تونس‌ها که توسط پلیس فرانسه به شدت سرکوب شد، بازداشت و به زندان مارسو و سپس لیون منتقل شد. در سال ۱۹۴۲ و زمانی که آلمانی‌ها بر فرانسه حکومت می‌کردند، متوجه حضور بورقیبه در زندان لیون شدند و او را به نیس و سپس به رم فرستادند تا سرانجام در سال ۱۹۴۳ به تونس بازگشت.

بورقیبه بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۵ در خارج از تونس و در کشورهای مصر، آمریکا، هند، اندونزی، ایتالیا، انگلیس و فرانسه زندگی کرد تا سرانجام در سال ۱۹۵۲ که انقلاب تونس اوج گرفت در فرانسه بازداشت شد. پس از آن در سال ۱۹۵۵ دولت فرانسه مذاکره با بورقیبه بر سر استقلال تونس را شروع کرد تا با به نتیجه رسیدن این مذاکرات، از بورقیبه در ژوئن ۱۹۵۵ مانند قهرمان‌ها در تونس استقبال شود.

بورقیبه در سال ۱۹۵۶ پس از امضای وثیقه استقلال تونس، محمد امین بای پادشاه این کشور را خلع کرده و به حبس خانگی فرستاد و خود به عنوان نخستین رییس‌جمهور تونس انتخاب شد.

بورقیبه در دوران ریاست جمهوری خود رفته رفته از یک چهره انقلابی به فردی دیکتاتور تبدیل شد به طوری که در سال ۱۹۷۴ قانون اساسی تونس را تغییر داده و خود را رییس‌جمهور مادام‌العمر کشور خواند. وی که به آنتورک تونس هم مشهور است، با حذف حجاب، دادن حق رای به زنان، منع چند همسری و حذف دادگاه‌های شرعی در تونس، تحولی عمیق در جامعه تونس ایجاد کرد.

در سال ۱۹۸۴ و در پی افزایش قیمت نان، تظاهرات مردمی بزرگی در تونس به راه افتاد که توسط نیروهای دولتی به شدت سرکوب شد. این تظاهرات عظیم مردمی که به انقلاب نان معروف است، صدها کشته بر جای گذاشت تا پس از تنها یک روز قیمت نان به وضعیت سابق خود بازگردد. بورقیبه پس از این اتفاق، زین‌العابدین بن‌علی را از ورشو لهستان فرا خوانده و او را مسوول سازمان امنیت تونس کرد.

بن‌علی سه سال بعد از انقلاب نان، در کودتایی آرام و بدون خونریزی، بورقیبه را برکنار کرده و خود ریاست جمهوری تونس را برعهده گرفت. بن‌علی همچنین بورقیبه را به حبس خانگی فرستاد و انتشار هرگونه خبر یا عکسی از بورقیبه در تونس را ممنوع کرد. حبس خانگی بورقیبه تا ۱۳ سال بعد در سال ۲۰۰۰ طول کشید تا سرانجام بورقیبه در ۹۷ سالگی در حصر جان سپرد. وی در مدت حصر خانگی چندین بار دست به خودکشی زد که همگی آنها ناموفق بودند.

نیکیتا خروشچف (۷ سال)

خروشچف متولد ۱۸۹۴ از چهره‌های مهم سیاسی شوروی سابق محسوب می‌شود. وی در سال ۱۹۵۸ پس از مرگ ژوزف استالین به رهبری شوروی رسید و در یکی از اقدامات جنجالی برانگیز خود، طی یک سخنرانی؛ جنایت‌های صورت گرفته در زمان رهبری استالین را محکوم کرد. خروشچف در این سخنرانی معروف با عنوان «کیش فردپرستی و نتایج آن» تنها به بخشی از جنایت‌های استالین اشاره کرده و از برخی افراد اعاده حیثیت کرد، چرا که در اواخر حکومت استالین رابطه بسیار نزدیکی با او داشت و در صورت پرداختن بیشتر به جنایات رخ داده در آن دوره، خودش نیز به نوعی متهم می‌شد.

وی در دوره زمامداری خود شوروی را به رقیبی جدی برای آمریکا در عرصه‌های مختلف سیاسی و نظامی تبدیل کرد، به طوری که با اختصاص بودجه اصلی کشور برای توسعه صنایع نظامی و فضایی، موفق شد در دهه شصت رقابت فضایی را با ارسال نخستین فضاپرد (یوری گاگارین) از آمریکا ببرد.

خروشچف تا سال ۱۹۶۲ موقعیت خوبی به عنوان رهبر حزب کمونیست شوروی داشت، اما با افزایش سن، اعتماد نزدیکانش را از دست داد. همزمان شوروی نیز با بحران اقتصادی مواجه شد تا زمانی که لئونید برژنف به سمت دبیرکل دوم حزب کمونیست رسید. برژنف در سال ۱۹۶۳ دست به کودتایی ناموفق علیه خروشچف زد.

یک سال بعد از این کودتا و در حالی که خروشچف برای گذراندن تعطیلات به ساحل دریای سیاه رفته بود با تلفن به مسکو احضار شد تا در جلسه‌ای فوری برای بررسی وضعیت کشاورزی شرکت کند. وی که از نیت برژنف و نزدیکانش برای کودتا مطلع شده بود، به مسکو بازگشت و بدون مقاومت از منصبش کنار رفت.

در حالی که اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست خواستار مجازات خروشچف به اتهام برنامه‌ریزی اقتصادی غلط و تصمیمات خودسرانه بودند، برژنف به عنوان رهبر جدید شوروی با این امر مخالفت کرده و خروشچف را به حبس خانگی منتقل کرد.

نیکیتا خروشچف از سال ۱۹۶۴ در ویلایی واقع در حومه مسکو تحت مراقبت‌های امنیتی شدید به سر می‌برد تا سرانجام در سال ۱۹۷۱ پس از هفت سال حصر خانگی درگذشت.

حصر؛ وقتی مجرمان قاضی می‌شوند

مرتضی کاظمیان



«اگر نخبگان سیاسی بخواهند قانون را زیر پا بگذارند، یا برای اصلاح ابرو، چشم را کور کنند، چه بخواهند، چه نخواهند، مسئول خون‌ها و خشونت‌ها و هرج و مرج‌ها، آنهایند.»

افزون بر شش سال و نیم از این سخنان مهم رهبر جمهوری اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه تاریخی ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ می‌گذرد؛ این ادعا و زاویه نگاه اما همچنان در قبال جنبش سبز و نیز رهبران محبوس آن ادامه دارد.

درحالی‌که از بازداشت خانگی و بدون محاکمه‌ی میرحسین موسوی، مهدی کروبی و زهرا رهنورد سپری می‌شود، آنان بدون هیچ‌گونه امکان دفاع از خود و پاسخگویی، هنوز هدف اتهام قرار می‌گیرند. در تریبون‌های وابسته به هسته اصلی قدرت در جمهوری اسلامی و بلندگوهای تبلیغاتی رسمی حاکمیت، کمتر روزی است که هراس اقتدارگرایان حاکم از «آتش زیر خاکستر» جنبش اعتراضی سبز مردم ایران آشکار نشود.

طرفه آن‌که مقام‌های ارشد قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی که مجریان اصلی انتخابات پرمسئله و ابهام ۱۳۸۸ و آمران و عاملان سرکوب اعتراض‌های مدنی شهروندان بوده‌اند، در صدر مدعیان و شاکیان رهبران جنبش سبز قرار دارند.



دو شاهد جدید

غلامحسین محسنی اژه‌ای، از چهره‌های شاخص امنیتی - قضایی جمهوری اسلامی که در حال حاضر معاونت و سخنگویی قوه قضاییه را برعهده دارد، در جدیدترین اظهارنظر خود، مدعی شده است: «بدون تردید اگر رأفت اسلامی و ملاحظاتی که موردنظر شورای عالی امنیت ملی بود وجود نداشت، باید سران آن [جنبش سبز] و کسانی که آگاهانه وارد آن جریان شدند تعقیب شوند و به اشد مجازات برسند.»

معاون اول قوه قضاییه همچنین افزوده است: «اگر کسی بدون اینکه توبه کند و خسارت‌های مادی و معنوی را که به‌وجود آمده جبران کند و توبه‌اش احراز نشود، تا زمانی که آن‌ها در موضع غلط خود باقی بمانند امکان عفو و گذشت نیست.»

محسنی اژه‌ای چیزی از حقوق اساسی هزاران شهروندی که توسط بازوهای سرکوب حکومت (نهادهای نظامی و امنیتی و قضایی و شبه‌نظامی) هدف قرار گرفتند، نمی‌گوید.

وی بار دیگر، بازداشت بدون محاکمه‌ی موسوی، کروبی و رهنورد را به تصمیم شورای عالی امنیت ملی ارجاع داده و آن‌را منطبق بر قانون اساسی دانسته است.

در اظهارنظر مشابه و قابل‌تأمل دیگری، محمدحسین صفارهرندی، مشاور عالی فرمانده سپاه پاسداران و یکی دیگر از سخنگویان جریان تمامیت‌خواه در جمهوری اسلامی، با تاکید بر این‌که «موسوی همچنان دچار توهم است به همین دلیل توبه و عذرخواهی نمی‌کند»، گفته است: «برخی گفتند چرا این‌ها اعدام نشدند اما نظام تحمل کرد تا عامه مردم اگر دچار حیرت و تردید شده‌اند، متوجه واقعیت بشوند.»

دو شاهد پیش‌گفته، تنها نمونه‌هایی کوچک و البته جدید از هجمه‌ها و اتهام‌هایی است که در پنج سال گذشته، پیوسته متوجه رهبران جنبش سبز شده است؛ رویکردی که - چنان‌که در ابتدای مکتوب آمد - در راستای همان ادعای شخص اول نظام ابراز و پی گرفته می‌شود.

ادعاها و اظهارنظرهایی که در قبال حقوق

بنیادین شهروندان ایران، و نیز در خصوص نقض حقوق اساسی ایرانیان توسط حاکمان، یکسره خاموش است.

از نامزدی در انتخابات تا رهبری جنبش اعتراضی

موسوی و کروبی تا ۲۲ خرداد ۸۸ دو نامزد انتخابات ریاست جمهوری بودند؛ دو نامزدی که نماد تغییرخواهی اکثریت شهروندان معترض به وضع مستقر محسوب می‌شدند. این دو، از فردای اعلام نتایج رسمی انتخابات، نه فقط به سهم خود در جایگاه اعتراضی ایستادند بلکه کوشیدند از حقوق اساسی موکلان خود پاسداری کنند. موسوی و کروبی تاکید کردند که خط قرمز ایشان، «رأی» مردم است. آنان کنار میلیون‌ها شهروندی قرار گرفتند که از همان فردای کودتای انتخاباتی در خیابان‌ها می‌پرسیدند: «رأی من کو؟» موسوی در ۳۱ خرداد ۸۸ و دو روز پس از سخنرانی مهم رهبر جمهوری اسلامی در نماز جمعه، با انتشار بیانیه‌ای تاکید کرد: «اگر این حسن ظن و اعتماد مردم از طریق صیانت از آرای آنها پاسخ داده نشود و یا آنها نتوانند برای دفاع از حقوقشان به نحوی مدنی و آرام واکنش نشان دهند مسیرهای خطرناکی در پیش خواهد بود که مسئولیت قرار گرفتن در آنها برعهده کسانی است که رفتارهای مسالمت‌آمیز را تحمل نمی‌کنند.»

دو نامزد انتخابات، دو همراه جنبش اعتراضی شدند؛ جنبشی که از متن اعتراض و تغییرخواهی لایه‌های اجتماعی گوناگون، سر برکشید.

آن‌هنگام که جنبش دموکراسی خواهی، مرعوب سرکوب خشونت‌بار نشد، و موسوی و کروبی با وجود تمام تهدیدها و فشارها، از همراهی با شهروندان معترض پا پس نکشیدند، در مقام رهبری اصلی‌ترین جنبش اجتماعی ایران، ایستادند.

اقتدارگرایان حاکم، انتظار چنین واکنشی را از موسوی و کروبی نداشتند. حاکمان، بی‌اعتنا به ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جنبش اعتراضی، و بی‌توجه به تغییراتی که در حوزه‌های گوناگون، موجب برآمدن جنبش سبز شده بود، کوشیدند با تعمیق سرکوب و حصر خانگی رهبران جنبش، صورت مسئله را پاک کنند. رویکردی که همچنان و به‌گونه‌ای غیرقانونی و فاقد توجیه حقوقی ادامه دارد.

این در حالی است که نه فقط پرسش‌ها از آن انتخابات، بلکه سؤال‌های پرشمار در مورد سرکوب‌ها و زندان‌های ناعادلانه‌ی پرشمار، و نیز پیامدهای سوء اقتصادی - اجتماعی مترتب بر انتخابات ۸۸ و استقرار دولت احمدی‌نژاد، همچنان مطرح است.

حبسی غیرقانونی و بی‌هیچ توجیه

بازداشت خانگی رهبران جنبش سبز، به اذعان و تصریح شماری از مقام‌های ارشد قضایی و امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی، به دستور شخص اول نظام رخ داده و تاکنون کش یافته است. اقدامی که در آن، موارد نقض قانون اساسی متعدد است:

برخلاف اصل ۳۲ موسوی و کروبی و رهنورد هنوز تفهیم اتهام نشده‌اند و پرونده‌ی ایشان در مراجع صالحه قضایی مورد رسیدگی قرار نگرفته است.

حبس آنان برخلاف اصل ۳۷ است که می‌گوید: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» نیز خلاف اصل ۳۴ است که در آن آمده: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است.»

بازداشت خانگی ایشان همچنین برخلاف اصل ۳۶ است که تاکید می‌کند: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.» همچنین اقدامی ضد اصل ۳۹ است: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به‌هرصورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.»

رهبران جنبش سبز برخلاف اصل ۱۶۸ محصورند؛ اصلی که در آن تصریح شده: «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیئت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد.» رییس قوه قضاییه حبس خانگی موسوی و کروبی و رهنورد را مصوبه‌ی شورای عالی امنیت ملی می‌داند؛ حال آنکه این شورا حق ندارد قانون اساسی را نادیده بگیرد و اصول مصرح آن‌را نقض کند. افزون بر این، اصل ۹ قانون اساسی تاکید می‌کند که هیچ مقامی حق ندارد آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند.

القصة؛ آشکار است که همه‌ی راه‌ها به خودکامگی مستقر در بیت رهبری و سرکوبگری و آزادی‌ستیزی و دموکراسی‌گریزی هسته اصلی قدرت، و کانون نظامی - امنیتی کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸ ختم می‌شود. این‌گونه در حصر خانگی رهبران جنبش سبز، قانون اساسی به شکلی مشهود نقض شده، شورای عالی امنیت ملی خلاف وظایف قانونی و فراتر از جایگاهش اقدام کرده، و شخص رهبری ورای اختیارات قانونی‌اش در جایگاه حاکم خودکامه ایستاده و حکم صادر کرده است.

در این روند، حقوق اساسی شهروندان (از حق شرکت در انتخاباتی آزاد و سالم و عادلانه تا حق اعتراض و راهپیمایی، و از حق دادرسی منصفانه تا حق آزادی بیان و عقیده) برخلاف قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر میثاق‌های بین‌المللی نقض شده است.

متهمان اصلی (طراحان و آمران و مجریان اصلی انتخابات ۱۳۸۸ و سرکوب‌های پس از آن) در جایگاه قضاوت نشسته‌اند، از پاسخ به افکار عمومی پرهیز کرده‌اند، و «مال‌باختگان» و «شاکیان مظلوم» را با سانسور و احضار و ارباب و باتوم و گلوله و انفرادی و حبس و حصر، هدف سرکوب قرار داده‌اند.

این طنز تلخ که از استبداد دینی مستقر در ایران برمی‌خیزد، هم‌زمان و به‌گونه‌ای متناقض‌نما (پارادوکسیکال)، رگه‌هایی از امید و انگیزه برای دموکراسی خواهان برمی‌انگیزاند: اقتدارگرایان حاکم و خودکامگی مستقر چنان از بی‌پشتوانگی و فقدان مشروعیت دموکراتیک خود آگاه است، و چنان از جنبش اعتراضی زیر پوست جامعه و جایگاه ویژه‌ی رهبران جنبش سبز در هراس است که از ادامه‌ی انسداد سیاسی و آدم‌ربایی‌گریزی ندارد.

حبس خانگی یا همان سلول انفرادی



شیدا جهان‌بین



چیزی به پنج سالگی حصر میرحسین موسوی، زهرا رهنورد و مهدی کروبی نمانده است. بیش از هزار و هفتصد روز از زمانی که این افراد به اتفاق فاطمه کروبی در خانه‌های خود حبس شدند، گذشته است. دولت دهم در حالی قدرت و اختیارات خود را به دولت یازدهم و روحانی تقدیم کرد که رهبران جنبش سبز در خانه‌های خود زندانی بودند. حصر و بازداشتی که در آن حتی امکان ملاقات با افراد خانواده و فرزندان نیز محدود بوده و هست و اثری از رفع آن نیز به چشم نمی‌خورد.

در روز ۲۵ بهمن ماه سال ۱۳۸۹ ماموران مانع خروج رهنورد و موسوی برای شرکت در تظاهرات برنامه‌ریزی شده برای این روز شدند. دو ماشین ون کوچه اختر در خیابان پاستور که محل زندگی موسوی و رهنورد است را مسدود کردند. شامگاه ۲۵ بهمن میرحسین موسوی و زهرا رهنورد برای آخرین بار با اختیار و آزادی با دختران خود صحبت کردند. در تحصنی که در ساعات پایانی ۲۶ بهمن در میدان ارگ تهران از جانب هواداران حاکمیت برگزار شد، مخالفین میرحسین موسوی و مهدی کروبی با نصب طناب داری در مقابل دادسرای عمومی و انقلاب تهران مترسک میرحسین موسوی را به دار آویخته و آتش زدند و با سر دادن شعارهای «مرگ بر موسوی»، «مرگ بر خاتمی» و «مرگ بر کروبی» از دستگاه قضایی خواستند تا سران جنبش سبز را محاکمه کند. در ۲۸ بهمن ۸۹ درهای بزرگ سیاه به جای ون‌ها در ورودی کوچه اختر جوش داده شد. از آن روز تا کنون این تنها فاطمه کروبی بود که از اواخر اردیبهشت ۹۰ در وضعیت رفع موقت حصر قرار گرفته است.

مردم ایران در مناسبت‌های مختلف و حتی رهبران جهان و نمایندگان سازمان ملل بارها خواستار رفع حصر این افراد شده‌اند؛ اما در ایران اتفاق خاصی در رابطه با رفع حصر رخ نداده است. هواداران جنبش سبز در اعتراض به حصر خانگی در روزهای یکم، دهم، هفدهم و بیست و چهارم اسفند ۸۹ دست به اعتراض و تظاهرات زدند.

جی کارنی، سخن‌گوی کاخ سفید در واکنش به خبر دستگیری میرحسین موسوی و مهدی کروبی خواستار آزادی رهبران مخالفان در ایران شد. گروهی از رهبران سابق کشورهای جهان طی نامه‌ای به علی خامنه‌ای نسبت به «ناپدید شدن» میرحسین موسوی و مهدی کروبی ابراز نگرانی کرده و در مورد خطر بی‌اعتباری نهادهایی که زیر نظر او هستند، هشدار دادند. ویلیام کوک نخست‌وزیر سابق هلند، سزار گاویریا رییس جمهور سابق کلمبیا، لیونل ژوسپن نخست‌وزیر سابق فرانسه، عبدالکریم ال ایرانی نخست‌وزیر سابق یمن، والدیس بیرکوس نخست‌وزیر سابق لتونی، کجل ما ینی بوندویک نخست‌وزیر سابق نروژ، شاندریکا کوماراتونگا رییس جمهور سابق سریلانکا و کسام اوتیم رییس جمهور سابق موریس امضا کنندگان این نامه هستند.

با آغاز به کار حسن روحانی در سمت ریاست دولت یازدهم ایران، امیدواری جهت رفع حصر افزایش یافت. روحانی در سخنرانی‌های خود پیش از انتخابات به آزادی زندانیان سیاسی و هم‌چنین رفع حصر وعده داده بود. این اعلام موضع با حمایت سید محمد خاتمی و محمدرضا عارف روبه‌رو شده بود که ابراز امیدواری کردند وزارت اطلاعات دولت

گزارش

یازدهم در این خصوص تصمیمات متفاوتی اتخاذ کند. محمدباقر نوبخت سخنگوی دولت یازدهم آذرماه ۹۲ اعلام کرد: «در این دست موارد که جامعه منتظر اقدام دولت است، گاهی بهتر است به جای پیگیری جزئیات امور به دولت اعتماد کرد و گذاشت دولت‌مردان امور را پیش ببرند. رفع حصر از چهره‌های اصلاح‌طلب و آزادی زندانیان سیاسی در دستور کار دولت است اما ترجیح این است که این امور در بی‌خبری و در عمل دنبال شود. مردم با توجه به روحیاتی که از دکتر روحانی سراغ دارند باید به دولت تدبیر و امید اعتماد کنند».

مقامات جمهوری اسلامی دادگاهی برای این افراد برگزار نکرده‌اند. علی مطهری در دیدار با رهبر جمهوری اسلامی ایران در مورد حصر سخن گفته بود اما در پاسخ رهبری به وی هیچ نشانی از امید به رفع حصر دیده نمی‌شد: «من قبلا درباره بصیرت صحبت کرده‌ام و این که نباید راه شهدا و راه انقلاب را گم کنیم. جرم اینها بزرگ است و اگر امام خمینی بودند، شدیدتر برخورد می‌کردند. اگر اینها محاکمه شوند حکمشان خیلی سنگین خواهد بود و قطعاً شما راضی نخواهید بود. ما اکنون به اینها ملاحظت کرده‌ایم».

وضعیت و خدمات پزشکی

در این سال‌ها اخبار مختلفی در زمینه وضعیت جسمی موسوی، کروبی و رهنورد در حبس خانگی منتشر شده است. نکته مهم در این میان سن بالای این افراد است. مهدی کروبی با ۷۸ سال سن و میرحسین موسوی با ۷۳ سال سن و زهرا رهنورد با ۷۰ سال سن، نیاز به مراقب‌های پزشکی دارند که در وضعیت حصر به درستی دنبال نمی‌شود.

احترام‌السادات نواب صفوی مادر زهرا رهنورد در تیرماه ۹۰ در مصاحبه‌ای با تارنمای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و دانشگاه علوم پزشکی تهران، با اشاره به رنگ پریدگی و کاهش وزن ناگهانی زهرا رهنورد و میرحسین موسوی، توجه عموم را به وضعیت سلامت محصوران جلب کرد. پایگاه خبری صراط منسوب به حسین شریعتمداری، ۲۶ مرداد ۹۰ خبری را مبنی بر وخامت حال میرحسین موسوی و حاضر شدن پزشکان بر بالین وی منتشر کرد و سکوت رسانه‌های اصلاح‌طلب را از سر انکار و ترس از فروپاشی متحدان خویش دانست. یک روز پس از انتشار خبر صراط نیوز، یکی از نزدیکان میرحسین موسوی در مصاحبه‌ای، وخامت حال میرحسین موسوی را تکذیب کرد. وی از سلامتی عمومی میرحسین موسوی در بررسی‌های بیمارستانی خبر داد و خواستار معاینه میرحسین موسوی به دست پزشکان مورد اعتماد و انتشار منظم و رسمی بولتن وضعیت سلامت وی شد.

۱۷ اسفند ۹۰ فاطمه کروبی که خود به شکل موقت و برای معالجه از حصر بیرون آمده بود، اعلام کرد که بی‌خبری سه ماهه از همسرش مهدی کروبی سبب نگرانی او شده است. او نیز بر خواسته خود مبنی بر معاینه مهدی کروبی توسط پزشک مستقل و معتمد خانواده پای فشرده.

دوم شهریور ۹۱ میرحسین موسوی به دنبال انسداد عروق قلبی تحت آنژیوگرافی و آنژیوپلاستی قرار گرفت و شبی را در سی سی یو گذراند و سوم شهریور ماه از بیمارستان قلب بیرون برده شد. در گزارش ۲۸ آبان ۹۱ از آخرین وضعیت میرحسین موسوی و زهرا رهنورد، به درد و ناراحتی قلبی مجدد میرحسین موسوی و نوسان شدید فشار خون وی اشاره شد. همچنین این گزارش، از لرزش

حقوق ما

دسامبر ۲۰۱۵ / آذر ۱۳۹۴ ۱۸

بی‌سابقه دست و صورت زهرا رهنورد خبر داد.

فاطمه کروبی در گزارشی به تاریخ ۱۴ آبان ۹۱ نگرانی خود را از وضع نظافت و بهداشت محل حصر مهدی کروبی بیان کرد. در این میان او از مشکل تنفسی مهدی کروبی که در پی عدم دسترسی طولانی مدت وی به هوای تازه پدید آمده بود، سخن گفت.

۳۰ آبان ۹۱ مهدی کروبی پس از بروز علایم هشدار دهنده‌ای از قبیل کاهش شدید وزن، بی‌اشتهایی، سرگیجه و تهوع به مدت دو هفته، به یکی از بیمارستان‌های متعلق به نهادهای امنیتی منتقل و دوباره به محل حصر بازگردانده شد تا روند درمان به دست پزشکان معتمد دستگاه امنیتی تداوم یابد. ۲ آذر ۹۱ فاطمه کروبی در مصاحبه‌ای گفت که همسرش از عفونت گوارشی و تورم روده و معده در کنار بی‌اشتهایی، کم‌خوابی و سرگیجه رنج می‌برد و درمان دارویی او در محل حصر، در غیاب پزشکان و تنها از طریق مشورت تلفنی، دنبال می‌شود.

۲۰ خرداد ماه و دقیقا چهار روز پیش از انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، زهرا موسوی گفت که مادرش از درد شدید آرتروز در کتف و دست‌هایش رنج می‌برد و قند خون زهرا رهنورد نیز بالا رفته است. به علاوه او گفت که با نزدیک شدن به انتخابات، شرایط میرحسین موسوی و زهرا رهنورد و ارتباط خانواده با آنها سخت‌تر شده و درمان آن‌ها تنها به دست پزشکان نامعتمد انجام می‌شود. روند درمان قلب میرحسین موسوی، که بنا بود اردیبهشت ۹۲ زیر نظر پزشکانی که مراحل پیشین درمان را انجام داده بودند در بیمارستان قلب تهران تداوم یابد، به تعویق افتاد و به بیمارستان انتخاب شده توسط نیروهای امنیتی ارجاع شد. پس از برگزاری انتخابات و در روز ۱۱ تیر ۹۲ میرحسین موسوی با دو ماه تاخیر نسبت به تجویز زمانی پروتکل‌های پزشکی، به بیمارستان قلب تهران اعزام شد.

۲۷ تیر ۹۲ میرحسین موسوی دچار درد و ناراحتی گوارشی شد و پنج روز بعد یعنی سه‌شنبه اول مرداد به بیمارستان مورد نظر نیروهای امنیتی منتقل شد. پزشکان این بیمارستان تصمیم به عمل جراحی میرحسین موسوی گرفتند. با پیگیری خانواده موسوی و معاینه وی به دست پزشکان معتمد خانواده، مشخص شد که تشخیص قبلی نادرست بوده و مشکل وی تنها با درمان دارویی قابل رفع است. پزشکان معتمد با انجام عمل جراحی بر میرحسین موسوی مخالفت کردند. پس از آن، میرحسین موسوی از بیمارستان معتمد نیروهای امنیتی به بیمارستان سینا منتقل شد و با سپری کردن حدود ۱۰ روز بستری در این بیمارستان و بهره‌مندی از درمان دارویی، مرخص شد. گزارشی که نهم اردیبهشت ۹۳ منتشر شد از انتقال میرحسین موسوی به دلیل مشکل قلبی به بیمارستان خبر داد. ۲۹ شهریور ۹۳ میرحسین موسوی برای عمل جراحی چشم بدون همراهی خانواده‌اش

۱۹ دسامبر ۲۰۱۵ / آذر ۱۳۹۴ حقوق ما

به مرکز تخصصی چشم پزشکی نور منتقل شد. زهرا رهنورد نیز صبح ۱۸ مهر ماه تحت عمل جراحی چشم قرار گرفت که با نتیجه رضایت‌بخشی همراه بود.

در آغاز مهر ماه ۹۳ فاطمه کروبی از ابتلای یک ماهه همسر خود به بیماری زونا خبر داد. وی منشا اصلی این بیماری را ضعف شدید جسمی مهدی کروبی اعلام کرد. وخامت حال وی امکان رسیدگی پزشکی در محل حصر را منتفی کرد و وی اول مهر بار دیگر جهت درمان از خانه امن نیروهای امنیتی به بیمارستان منتقل شد. بنا به تصریح فاطمه کروبی، در این مرحله از درمان، ماموران امنیتی خللی در روند درمان و انتقال مهدی کروبی به بیمارستان ایجاد نکردند.

این در حالی است که بیماری قلبی و تنفسی این افراد در حصر هم‌چنان ادامه دارد و وضعیت حبس خانگی و دسترسی نداشتن به پزشک و معاینات پزشکی به صورت منظم، وضعیت جسمی آن‌ها را دچار مشکل می‌کند.

محل نگهداری

میرحسین موسوی و همسرش زهرا رهنورد از آغاز حصر خانگی در منزل خود واقع در کوچه اختر، خیابان پاستور تهران نگهداری می‌شوند. ماموران امنیتی با ایجاد دیواری آهنی بر معبر ورودی خانه مانع هرگونه ارتباط مردم با آن‌ها شده و تنها فرزندان‌شان پس از کسب مجوز موفق به ملاقات با آن‌ها می‌شوند. این افراد از داشتن اینترنت و تلفن محروم هستند و محافظان آن‌ها عزل شده و نیروهای امنیتی جای آن‌ها را گرفته‌اند.

هم‌زمان، نیروهای بسیج و لباس شخصی به خانه مهدی کروبی حمله کرده و با بستن کوچه، شکستن شیشه‌های خانه و پرتاب سه نارنجک اقدام به تخریب خانه وی بازداشت علی کروبی فرزند مهدی کروبی کردند. مهدی کروبی پس از این حملات به خانه‌اش از محافظان‌اش خواست خانه را ترک کنند و به آنها گفت: «به مهاجمان بگویید یا باید با حکم قضایی و دادگاهی عادل وارد شوند و یا جنازه مرا از این خانه بیرون ببرند و تا آخرین لحظه و قطره خون خواهم ایستاد». او پیش از این روز نیز در نامه‌ای به صادق لاریجانی رییس قوه قضاییه نسبت به این حملات اعتراض کرده بود. ماموران امنیتی دوم اسفند ۸۹ پس از تخریب خانه مهدی کروبی، به داخل خانه هجوم آورده و چندین کتاب و سند را با خود برده و او و همسرش را در اتاق‌هایی مجزا محبوس و ارتباط آن‌ها را با بیرون قطع کردند.

سایت سحام نیوز پنجم شهریور ۹۰ با درج مصاحبه‌ای با فاطمه کروبی، خبر از انتقال مهدی کروبی به محلی دیگر داد: «سرانجام با پافشاری آقای کروبی، از اول ماه رمضان، ایشان را به آپارتمانی بسیار کوچک منتقل کردند و در حال حاضر ایشان به همراه ماموران امنیتی در آن واحد آپارتمانی مستقر شده‌اند و با این اقدام عملا از

گزارش

ورود من نیز به آپارتمان جلوگیری شد؛ زیرا حضور و زندگی من در آن آپارتمان کوچک یک خوابه با حضور ماموران امنیتی میسر نبود. این در حالی است که طبق هماهنگی صورت گرفته با ماموران، قرار بود آقای کروبی را به منزل خودشان که توسط فرزندان‌ام در منطقه جماران تهیه شده بود، منتقل کنند و به دلایل نامعلومی، نیروهای امنیتی حاضر نشدند ایشان را به این ساختمان که تنها منزل مسکونی ایشان است، منتقل کنند».

ملاقات با فرزندان

در نخستین روزهای حصر اجازه ملاقات به فرزندان مهدی کروبی و میرحسین موسوی داده نشد و آن‌ها در بی‌خبری مطلق به سر می‌بردند؛ اما پس از چندی، به آن‌ها اجازه داده شد تا به ملاقات والدین خود بروند و تا حدی از وضعیت آن‌ها باخبر شوند.

به گزارش وب‌سایت راه سبز، نرگس موسوی در مورد ملاقات با والدین‌اش چنین می‌گوید: «در روزهای اول خانواده در بی‌خبری مطلق بود و ما با هجمه شایعات روبه‌رو می‌شدیم که گاه ما را نیمه شب به پشت درهای اختر می‌کشاند از نگرانی و اکثرا جواب درستی نمی‌گرفتیم..حتی شده بود که به خانواده گفته بودند که اصلا این خانه متعلق به مهندس موسوی نیست و چنین شخصی هرگز اینجا زندگی نکرده است».

اولین ملاقات فرزندان موسوی و کروبی با آن‌ها در اسفند ۸۹ اتفاق افتاد؛ اما پس از آن ملاقات‌ها به صورت نامرتب ادامه داشت و حتی گاهی اوقات، فرزندان آن‌ها برای چند ماه متوالی هیچ گونه خبری از والدین خود نداشتند. به گفته فرزند میرحسین موسوی، علت نداشتن ملاقات را اطلاع‌رسانی آن‌ها از وضع والدین می‌گفتند و گاهی تهدید می‌کردند که در صورت هرگونه اطلاع‌رسانی، ملاقات‌های بعدی قطع خواهد شد. در روزهای نزدیک به انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری، وضعیت ملاقات سخت‌تر از پیش شد؛ اما پس از انتخابات آن‌ها می‌توانند به صورت هفتگی در مکان دیگری غیر از خانه‌ی پدری دیدار کنند؛ هر چند ارتباط تلفنی هم‌چنان قطع است. چند ساعت پیش از ملاقات به فرزندان موسوی و کروبی اطلاع داده می‌شود که آن‌ها می‌توانند والدین خود را ملاقات کنند و هیچ روال خاصی برای این ملاقات‌های هفتگی برقرار نیست.

این در حالی است که ملاقات با زندانیان در ماده ۱۸۷ آیین نامه اجرایی سازمان زندان‌ها ذکر شده است. اما از آن‌جایی که هیچ دادگاهی برای مهدی کروبی و میرحسین موسوی و زهرا رهنورد برگزار نشده و آن‌ها در زندان نگهداری نمی‌شوند، مواد قانونی در موردشان به اجرا در نمی‌آید.



سابقه حصر در جمهوری اسلامی؛ روشه رایج در سرکوب مخالفان

در اسناد بین‌المللی به آنچه ما حصر می‌نامیم «ناپدیدشدن اجباری» گفته می‌شود. در برخی مواقع نیز از این اتفاق به عنوان «آدم‌ربایی» یاد شده که نقض حقوق بشر شناخته می‌شود و از وجه قانونی برخوردار نیست. در هر صورت اما مرور تاریخ جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که حصر برای این حکومت به مثابه اقدامی قانونی شمرده می‌شود که بارها علیه مخالفان و منتقدانی که در مواردی پایگاه اجتماعی قوی داشتند اتخاذ شده است. طبق نظر فقها و مسوولانی که حصر را قانونی می‌دانند «اگر کسی حتی با قصد برهم زدن نظام اسلامی مقاله‌ای منتشر کند جرم او محاربه است که در جرایم محاربه با نظام، مصداق مهم نیست بلکه انگیزه مهم است».

تاریخ حصر اما به دوران ناصرالدین شاه می‌رسد؛ آن زمان که طاهره قره العین در جریان سرکوب بابی‌ها بازداشت و حدود ۳ سال را در حبس خانگی سپری کرد. شیخ خزعل، فرمانروای محمره (خرمشهر کنونی) نیز در دوران قاجار که مخالف حکومت شده بود حدود ۱۱ سال را تا پایان عمر در حبس خانگی زندگی کرد. رضا شاه نیز فیروز میرزا نصرت‌الدوله، وزیر مالیه وقت (فرزند فرمانفرا) را در مجموع ۸ سال در حبس خانگی قرار داد و تا زمان مرگ وی نیز این حبس ادامه داشت. حسن مدرس، محمد مصدق، محمود طالقانی، امیرعباس هویدا نیز از جمله افراد سرشناسی هستند که پیش از انقلاب ۵۷ در مدت زمان‌های متفاوت در حبس خانگی قرار گرفتند.

از نظر حقوقی حصر یعنی محدود کردن آزادی‌های فردی یک شخص توسط صاحبان قدرت که در خانه یا محل سکونت متهم اجرا می‌شود. معمولاً متهمان در این شرایط از امکان هرگونه سفر، ملاقات با دیگران، ابراز عقیده یا ارتباط با دنیای خارج محروم هستند یا این امکانات به شکل کنترل‌شده و محدود در اختیار آن‌ها قرار می‌گیرد. در حصر خانگی تمامی ارتباطات کنترل و شنود می‌شود.

آیت‌الله حسن قمی طباطبایی از جمله نخستین افراد و روحانیونی بود که پس از پیروزی انقلاب ۵۷ به حصر خانگی محکوم شد. حصری که حدود ۲۷ سال تا پایان عمر او برقرار بود. قمی از روحانیون منتقد نظام پهلوی محسوب می‌شد که بعد

از انقلاب نیز از آیت‌الله خمینی و نظام جمهوری اسلامی انتقاد می‌کرد. او در هر دو نظام حبس خانگی شد. حبس او تا سال ۱۳۸۶ به طول انجامید و این روحانی در ۹۶ سالگی در زندان خانگی جان سپرد.

آیت‌الله محمدکاظم شریعتمداری نیز از روحانیون منتقد جمهوری اسلامی بود که با وجود حمایت‌های پیشین از این نظام در سال ۱۳۵۸ پس از مخالفت با اصل ۱۱۰ قانون اساسی که به اختیارات ولی فقیه اشاره داشت مورد غضب جمهوری اسلامی قرار گرفت. شریعتمداری در آذربایجان شرقی و غربی، قم، مشهد و تهران پایگاه اجتماعی گسترده‌ای میان مردم داشت. اتهام کودتا علیه این نظام به صادق قطب‌زاده باعث شد که شریعتمداری نیز به همین اتهام به حصر خانگی بیفتد. حصری که در نهایت اعتراف‌های تلویزیونی را علیه خود به دنبال داشت. او پس از حدود ۴ سال حبس خانگی در بیمارستان مهرداد تهران درگذشت.

آیت‌الله علی گلزاده غفوری از جمله روحانیونی بود که در مجلس خبرگان قانون اساسی نیز عضویت داشت. او اما به ولایت فقیه رای منفی داد و با پیش‌نویس قانون اساسی مخالفت کرد. به گفته احمد سلامتیان که در مجلس اول همراه با او در سمت نمایندگی مردم قرار داشت این روحانی از «جمهوری دموکراتیک اسلامی» صحبت می‌کرد. این روحانی برای اعتراض‌های خود دو بار در مجلس تحصن کرد. در سال ۱۳۶۰ ضمن این تحصن حتی نمایندگان مجلس به روی هم اسلحه کشیدند. غفوری پس از بازداشت فرزندانش چندین ماه نیز در راهروی مجلس تحصن کرد. هرچند که هر دو فرزندش اعدام شدند. او پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ عملاً از حق نمایندگی محروم شد و در شرایط حصر قرار گرفت. به گفته سلامتیان



درباره سه دهه پایانی عمر این روحانی «می‌توان گفت که از سال ۱۳۶۰ تا دو روز قبل از مرگش در زندان و حصر به سر می‌برده است». این روحانی در دی ماه ۱۳۸۸ جان سپرد.

محمدصادق روحانی نیز از مراجع تقلید شیعیان بود که در جریان اعتراض‌های دهه ۱۳۴۰ با شاه مخالفت می‌کرد. وی نیز از جمله منتقدان جمهوری اسلامی بود. فرزند او همسر سابق نفیسه اشراقی، نوه آیت‌الله خمینی بود که در سال ۱۳۷۴ از هم جدا شدند. این روحانی در سال ۱۳۶۴ به انتخاب آیت‌الله حسینعلی منتظری به عنوان قائم مقام رهبری اعتراض کرد و به مدت ۱۵ سال در حصر خانگی قرار گرفت. منتظری مخالفت خود را با این حصر اعلام کرد اما آیت‌الله ری‌شهری با وی مخالفت کرد. او در سال ۱۳۸۰ از حبس خانگی آزاد شد.

احمد آذری قمی یکی دیگر از محصوران در جمهوری اسلامی است. او از جمله روحانیون رسات‌گرا و نماینده مجلس خبرگان قانون اساسی بود. اما انتقاداتی از آیت‌الله خمینی و دولت میرحسین موسوی داشت که پس از به قدرت رسیدن آیت‌الله خامنه‌ای نسبت به وی نیز منتقد بود. آذری‌قمی پس از حمله هواداران خامنه‌ای در سال ۱۳۷۶ به دفتر وی، حدود ۱۵ ماه در حبس خانگی قرار گرفت. این روحانی به سرطان خون دچار بود و علی‌رغم هشدارهای تیم پزشکی مبنی بر لزوم آزادی وی، این روحانی پس از انتقال از حبس خانگی به بیمارستان درگذشت. **عباس امیرانتظام** نخستین و قدیمی‌ترین زندانی سیاسی پس از انقلاب ۵۷ است که از آذر ۱۳۵۸ محبوس شد. او معاون نخست‌وزیر دولت موقت مهدی بازرگان بود. امیرانتظام به اتهام جاسوسی و ارتباط با سازمان سیا بازداشت و به اعدام محکوم شد که حکم وی بعدتر به حبس ابد تقلیل یافت. امیرانتظام از ۱۳۵۷ چندین بار

از زندان خارج شد که در تمام مدت آزادی موقت در خانه‌اش تحت نظارت ماموران سکونت کرد و ملاقات‌های وی زیر کنترل آن‌ها انجام می‌شد.

آیت‌الله حسینعلی منتظری پس از انقلاب ۵۷ قائم مقام آیت‌الله خمینی و مرجع تقلید شیعه بود. او از جمله منتقدان عمل‌کرد جمهوری اسلامی، مخالف اعدام‌های دهه ۶۰ و همچنین ولایت مطلقه فقیه به شمار می‌آید. منتظری در آبان ۱۳۷۶ در انتقاد از آیت‌الله خامنه‌ای سخنرانی کرد و پس از حمله به دفترش در حبس خانگی قرار گرفت. رفت و آمدها و روابط منتظری تا سال ۱۳۸۱ تحت نظارت مسوولان جمهوری اسلامی بود. او از جمله هواداران جنبش سبز بود که در سال ۱۳۸۸ در منزلش جان سپرد.

سیامک پورزند روزنامه‌نگار و از متهمان پرونده «کنفرانس برلین» بود که از سال ۱۳۸۳ پس از انتقال از زندان اوین به خانه‌اش در حصر قرار گرفت. پورزند حدود ۷ سال پایانی عمر خود را در خانه‌اش حبس بود و در تمام این مدت تنها یک‌بار برای ۱۰ روز اجازه پیدا کرد که با یکی از دخترانش ملاقات کند. او همسر مهرانگیز کار، حقوق‌دان ایرانی است که در سال ۱۳۹۰ خودکشی کرد.

فاطمه کروی از چهره‌های سرشناس اصلاح‌طلب و همسر مهدی کروی است که به دنبال اعتراض‌های سال ۱۳۸۸ انتقاداتی را خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای مطرح کرد که باعث شد در آستانه تظاهرات ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ به همراه همسرش در حصر خانگی قرار بگیرد. فاطمه کروی در اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ توانست برای درمان مشکلات جسمی خود از حبس خانگی خارج شود و همینک نیز در مواقعی می‌تواند به ملاقات همسر محصور خود برود.

میرحسین موسوی، مهدی کروی و زهرا رهنورد آخرین افرادی هستند که تاکنون توسط جمهوری اسلامی و با پشتیبانی آیت‌الله خامنه‌ای در حصر قرار گرفته‌اند. آغاز حصر آن‌ها به یک سال پس از انتخابات ۱۳۸۸ و تولد جنبش سبز برمی‌گردد.

تا پیش از سال ۹۲ صریح‌ترین اظهار نظر را درباره حصر میرحسین، رهنورد و کروی، اسماعیل احمدی‌مقدم داشت که در دی ماه سال ۹۱ گفته بود این اقدام بنا به دستور رهبر جمهوری اسلامی صورت گرفته. تا پیش از آن درباره غیرقانونی بودن این تصمیم گمانه‌زنی‌هایی می‌شد. چراکه در قوانین جمهوری اسلامی نه مجازاتی به نام حصر وجود دارد و نه حتی بازداشت خانگی. در آبان‌ماه سال ۹۳ مجلس شورای اسلامی بررسی لایحه‌ای با عنوان تعریف جرم سیاسی را در دست بررسی قرار داد که در آن برای برخی جرایم مجازات «حصر خانگی بدل از حبس» پیش‌بینی شده است. در هر حال اما حصر رهبران جنبش سبز در حال ۵ ساله شدن است و هنوز هیچ نهادی در مقابل آن پاسخ‌گو نیست اما آن‌چه با مرور تاریخ ۳۶ ساله حصر به نظر می‌آید؛ قدرت خامنه‌ای در تداوم حصر است و همان چیزی که به آن «حکم حکومتی» گفته می‌شود.

هفته‌نامه **یالتارات** ارگان انصار حزب‌الله، در شماره دوم دی ماه خود با حمله به شهین‌دخت مولوردی، معاون رییس‌جمهور در امور زنان و خانواده او را «زن کذایی» و «همپالکی همان بدتر از فاحشه معروفه در دنیا» خواند که روحانی می‌خواهد او را «بر گردن زنان ایران سوار کند».

مولوردی در پاسخ به این نشریه، مطلبی در فیس‌بوک شخصی خود نوشت که در قسمتی از آن آمده است: «لحن و ادبیات و توهین‌ها و اتهامات به کار رفته در این یادداشت آن چنان سخیف است که سایت‌هایی که اقدام به بازنشر آن کرده‌اند پیشاپیش از خوانندگان خود پوزش طلبیده‌اند! تأسف‌بارتر آن که این مطلب تحت لوای «از ولایت تا ظهور» و با هزینه کردن از این مفاهیم ارزشی مجال نشر یافته است و در پاسخ به دیدگاه رییس‌جمهور در «منحصر نکردن امر به معروف و نهی از منکر به تار موی زنان و دختران» و نیز مصاحبه سال گذشته اینجانب با ایرنا در زمینه «عدم اعتقاد دولت به برخورد سلبی با بدحجابی و در مرحله آخر بودن این گونه برخوردها» و به زعم خودشان در دفاع از فریضه امر به معروف و نهی از منکر نگاشته شده است».

مولوردی در این نوشته با ذکر این که حق شکایت را برای خود محفوظ می‌داند، نوشته است: «به راستی این روزها روایت خلخال از پای زن یهودی در آوردن و روا بودن جان دادن مومن به نقل از مولی‌الموحدين و یا حرمت ریختن آبروی مومن که بالاتر از ریختن خون مومن است کجا رفته است؟ آیا سیاست ارزش آن را دارد که اخلاقیات در جامعه به پایین‌ترین سطح خود سقوط کند؟».



نرگس محمدی، نایب رییس کانون مدافعان حقوق بشر

که در زندان به سر می‌برد، در نامه‌ای به دادستان تهران به رفتارهایی که به گفته او ناروا در حقش روا داشته می‌شود، اعتراض و دادخواهی کرده است.

به گزارش سایت کانون مدافعان حقوق بشر، خانم محمدی هم‌چنین در این نامه از تشکیل پرونده‌ای دیگر در دادسرای اوین و با شکایت مأموران منتقل‌کننده‌اش به بیمارستان، خبر داده است.

متن نامه نرگس محمدی به عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران که در آذر ماه ۱۳۹۴ ارسال شده، به شرح زیر است:

به‌نام خدا

جناب آقای جعفری دولت‌آبادی، دادستان محترم

با سلام و احترام

برای چندمین بار قلم در دست گرفته‌ام تا نامه‌ای دیگر برای دادخواهی و اعتراض نسبت به رفتارهای ناروایی که می‌بینم و متحمل می‌شوم که به‌باور من ستمی آشکار است، برای جنابعالی بنویسم.

پس از حضور دادیار محترم و نماینده جنابعالی در بند زنان اوین و استماع شکایات، بنده یک نوبت اعزام برای دکتر ریه داشتم. از محل زندان با حضور مأمور نظامی و انتظامی و یک سرباز و راننده و با زدن دستبند به دست‌هایم به مطب دکتر رفتم. در خیابان و حتی پس از ورود به ساختمان پزشکان و ورود به مطب دکتر با دستبند بودم تا اینکه خانم منشی از من خواست تا خودم مشخصاتم را پر کنم. دست‌هایم را به سوی مأموران گرفتم ولی باز نکردند. با دیدن این صحنه خانم منشی گفت اشکالی ندارد، شفاهاً بگویید من می‌نویسم. در حالی که سرباز بیرون در ایستاده بود و من و مأمور وارد اتاق معاینه شدیم، باز هم دستان من به دستبند بود تا اینکه پزشک محترم برای معاینه از من خواست تا لباس روی‌ام (کاپشن) را درآورم. با دست‌های بسته این کار غیرممکن بود. نگاهی به مأمور کردم و گفتم، فکر نمی‌کنید باید دستبند را باز کنید. مأمور گفت، تشخیص با مأموران است، اگر خواستیم باز می‌کنیم اگر نه، باز نمی‌کنیم. پزشک برای معاینه بالای سر من ایستاده بود. ناچار بلند شدم و دست‌هایم را جلوی مأمور گرفتم و گفتم دستم را باز کن تا دکتر معاینه‌ام کند.

با بحث‌هایی در خیابان و چه در محل افسر نگهبانی به بند برگشتم که منجر به افزایش فشار خون و انتقال به بهداری شد.

جالب اینجاست که چند روز پیش به طور ناگهانی به شعبه دوم دادسرای مستقر در اوین احضار شدم. وارد دادسرا شدیم، دو تن از مأموران نظامی و یک سرباز و بنده جلوی در شعبه نشستیم. دو تن از مقامات نیروی انتظامی با تعدادی سرباز وارد راهرو شدند و مأموران و سرباز به حالت احترام سرپا

ایستادند. متوجه شدم که سرهنگ و سرگرد خطاب می‌شوند. یکی از مقامات سؤال کرد، قاضی آمده؟ جواب دادم، خیر. به یکی از منشی‌ها گفتم، تماس بگیرند ببینند قاضی کجاست. تماس گرفتند و گفتند الان می‌آید. قاضی وارد راهروی دادسرا شد. دو مقام نظامی و جناب قاضی در فاصله چند قدمی بنده در مورد شکایت نیروهای نظامی و انتظامی علیه بنده سخن گفتند. سپس مقامات نظامی، مأموران و سرباز را صدا کردند و به قاضی معرفی کرده و سفارشات لازم را انجام دادند. پس از توصیه‌های مؤکد مقامات و خداحافظی از مأموران شاکی علیه بنده، اظهار داشتند که اگر کاری بود، آنها حضور خواهند یافت و همه این توصیه‌ها و سفارشات چقدر واضح و روشن و حتی بدون هیچ کتمان و پنهان کاری جلوی چشمان من صورت گرفت، گویی که امری معقول و معمول است. داخل دفتر شعبه دوم رفتم. اتفاقاتی در جلسه بازپرسی افتاد که چندین بار به قاضی محترم، تذکر دادم که افراد حاضر، شأن دادگاه را حفظ کنند ولی مؤثر واقع نشد. سربازی که حتی متن شهادت را خودش ننوشت، به دلیل حضور در دادگاه، توسط قاضی تشویقی هم گرفت و من هم به بند زنان باز گشتم. البته به دلیل نداشتن وکیل، حاضر به برگزاری و تفهیم اتهام نشدم و جلسه بعدی روز دوشنبه، بیست و سوم آذر برگزار خواهد شد.

جناب آقای دادستان

۱- آیا دستور جنابعالی است که ما زندانیان بند زنان در شرایط سخت امنیتی قرار گرفتیم و حتی در اتاق معاینات پزشکی هم باید دستان ما به دستبندهای آهنین باشد؟ و اگر اعتراض نماییم و یا درخواست بازکردن دستبند نماییم، علیه ما پرونده سازی شود و مورد تهدید و تعقیب نیروهای نظامی قرار بگیریم. آیا چنین رفتاری از سر ترس از ماست که گمان نمی‌کنم که نه حضرتعالی و نه مأموران امنیتی کوچک‌ترین نگرانی از فرار ما داشته باشید و اگر به خاطر اعمال فشار روحی و روانی و تحقیر و توهین است که جای تأسف و تأثر دارد. گمان نمی‌کنم انسان منصفی وجود داشته باشد که این رفتار دور از شأن انسانی را مطابق با اخلاق، دین، انصاف و حقوق بشر بداند.

۲- پیرو قضایای فوق‌الذکر، بنده بیست و ششم آبان در ملاقاتی با ریاست محترم زندان اوین و سی‌ام آبان ماه در ملاقاتی با دادیار محترم، شکایات کتبی خود را اعلام داشتم اما نه تنها به شکایت بنده رسیدگی نشده است بلکه اکنون خودم در جایگاه متهم باید روز بیست و سوم آذر ماه در شعبه دوم دادسرا تفهیم اتهام شوم.

جناب آقای دادستان بنده با پرونده‌سازی وزارت اطلاعات در سال ۸۹ به ۶ سال حبس محکوم شدم و با پرونده‌سازی مجدد این وزارتخانه نوزدهم دی ماه ۱۳۹۴ مجدداً در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب محاکمه خواهم شد و این سومین پرونده است

که در بیست و سوم آذر ماه ۱۳۹۴ در شعبه دوم دادسرا تفهیم اتهام خواهم شد. این در حالی است که از پانزده اردیبهشت ماه سال جاری در زندان اوین هستم و نمی‌دانم این محاکمات و پرونده‌سازی‌ها تا کی ادامه خواهد یافت.

۳- فرزندان خردسال من از ۲۶ تیر ماه از کشور خارج شده‌اند و علی‌رغم پی‌گیری‌های بنده و خانواده‌ام طی پنج ماه گذشته اجازه هیچ تماس تلفنی داده نشده است؛ حتی مسئولان زندان از دادن عکس بچه‌ها که توسط خانواده‌ام آورده شده بود، ممانعت کردند و در مقابل درخواست من گفتند که دستور داده شده که نسبت به شما اینگونه رفتار شود. شاید مسئولان و تصمیم‌گیرندگان این دستورات، قصد تحت فشار قرار دادن بیشتر من را دارند اما یادآور می‌شوم که طرف دیگر این ظلم آشکار، فرزندان معصوم و بی‌گناه من هستند که از شنیدن صدای مادر محروم شده‌اند و دلتنگی از مادر را در غربت و تنهایی تحمل می‌کنند و چنین رفتاری جز نمایش سنگدلی و خشونت نیست و خداوند و مردم سرزمین‌ام و تمام انسان‌های عدالت‌جو شاهد این بی‌عدالتی هستند.

از شما تقاضا دارم به اعتراضات اینجانب رسیدگی فرمایید.



محمدجواد لاریجانی دبیر ستاد حقوق بشر گفت که رییس قوه قضاییه به این نتیجه رسیده که به اندازه اعدام‌ها از جرایم جلوگیری نمی‌شود.

به گزارش ایسنا، دبیر ستاد حقوق بشر در رابطه با نوع مجازات‌ها در کشور گفت: «مجازات اعدام در قوانین ما یکی از تعزیرات است، یعنی قوانینی که بر اساس مصلحت آن را وضع کردیم و مقداری از آن هم مربوط به حدود قصاص است، قصاص یک حق خصوصی است که اسلام گرایش به بخشش در قصاص دارد».

وی با بیان این که ۹۳ درصد مجازت‌ها در ایران مربوط به مواد مخدر است گفت: «به نظر ریاست قوه قضاییه به این نتیجه رسیده است که به اندازه اعدام‌ها از جرایم جلوگیری نمی‌شود، بنابراین جای بازنگری دارد».

ایرانی - آمریکایی که مدتی را با مهوش ثابت و فریبا کمال‌آبادی در زندان اوین هم‌بند بود در مقاله‌ای در روزنامه «واشنگتن پست» با اشاره به خاطرات خود از دوران زندان به توصیف زندانیان زن بهایی پرداخت. رکسانا صابری در این یادداشت گفته که در دوران هم‌بندی با ثابت و کمال‌آبادی یک احساس خواهری به آن‌ها پیدا کرده بود. از نگاه وی آنان زنانی بودند که تنها جرم‌شان اجرای مسالمت‌آمیز مراسم دینی خود و مقاومت در برابر زندان‌بانان برای زیر پا گذاشتن اعتقادات‌شان بود. صابری می‌نویسد: «مهوش و فریبا هر کدام بین هشت ماه تا یک سال ممنوع‌الملاقات بودند. هر یک از این دو نیمی از دوران حبس خود را در سلول‌های انفرادی گذرانده بودند و با خانواده و جهان خارج هیچ ارتباطی نداشتند. تنها چیزی که در اختیار آن‌ها بود نسخه‌ای از قرآن بود. پس از این مدت زندان‌بان‌ها به هریک از این دو یک مداد دادند. این مداد برای آن‌ها بسیار ارزشمند بود، اما تنها کاری که می‌توانستند با این مداد انجام دهند حل جدول و معماهای روزنامه‌های دولتی ایران بود.»

جمال‌الدین خانجانی ۷۵ ساله، کارخانه‌داری بود که بعد از انقلاب اسلامی ایران تجارت خود را به خاطر اعتقاد به آیین بهایی از دست داد و در بسیاری از سال‌های دهه ۶۰ با تهدید به مرگ تحت تعقیب مامورین دولت جمهوری اسلامی ایران بود. وی پیش از آخرین بازداشت، حداقل سه بار دستگیر و زندانی شده بود.

عفیف نعیمی ۵۳ ساله، سال‌ها در جامعه بهایی خدمت کرده است. وی به صورت داوطلبانه به عنوان معلم کلاس‌های کودکان و بزرگسالان و عضو هیات معاونت که نهادی انتصابی برای ترویج و تشویق آموزش در میان بهاییان است، فعال بود. عفیف نعیمی و سعید رضایی در زندان با ناراحتی قلبی مواجه شدند و نیاز به درمان پزشکی داشتند که با وجود عدم همکاری مسوولان زندان، نتوانستند به طور کامل به درمان کافی دست پیدا کنند.

بهرروز توکلی ۶۴ ساله، تا اوایل دهه ۶۰ به عنوان مددکار اجتماعی به کار مشغول بود؛ اما در این زمان به علت اعتقاد به آیین بهایی از کار دولتی اخراج شد. توکلی پیش از دستگیری اخیر نیز به طور متناوب بازداشت و مورد آزار قرار می‌گرفت. وی هشت سال پیش، برای مدت چهار ماه بدون هیچ جرمی در سلول انفرادی زندانی بود که در نتیجه دچار مشکلات جدی کلیوی و مفصلی شد.

وحید تیزفهم ۴۲ ساله، صاحب مغازه عینک سازی در شهر تبریز تا اوایل سال ۸۷ در آن شهر زندگی می‌کرد و پس از آن به تهران نقل مکان کرد. او در موسسه عالی معارف بهایی، وابسته به موسسه آموزش عالی بهایی (علمی آزاد) نیز در رشته جامعه‌شناسی به تحصیل مشغول شد. وی مدتی عضو کمیته ملی جوانان بهایی بود و بعداً در هیات معاونت گروه مشورتی برای تشویق و تقویت جوامع بهایی عضویت یافت و چندی نیز معلم کلاس‌های کودکان بهایی بود.

سعید رضایی ۵۸ ساله، مهندس کشاورزی است که بیش از ۲۰ سال مدیریت یک شرکت ماشین‌آلات کشاورزی را در استان فارس به عهده داشته و دانش او در حوزه مطالعات بهایی گسترده و شناخته شده بوده و مولف چندین کتاب است. در اوایل دهه ۶۰ هنگامی که آزار بهاییان شدت گرفت، وی به شمال ایران نقل مکان کرد و برای مدتی در آن‌جا به عنوان مدیر کشاورزی مشغول به کار شد. وی پیش از دستگیری آخر در سال ۸۵ نیز بازداشت شد و به مدت چهل روز در سلول انفرادی زندانی بود.

«فساد فی الارض» به متهمان وارد آمد. به گفته‌ی مهناز پراکند، یکی دیگر از وکیلان متهمان، این اتهامات توجیه قانونی نداشت و او در پرونده دلیل و مدرک قانع‌کننده‌ای نیافته بود. با این وجود اتهامات جاسوسی در مرحله تجدید نظر، در شعبه ۵۴ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی موحد رد شدند و به دنبال آن مجازات به ۱۰ سال کاهش پیدا کرد. با این حال بر اساس اظهارات پراکند، بدون اطلاع متهمان و وکلای مدافع، حکم دادگاه بدوی ابقا و حکم دوباره به ۲۰ سال تبدیل شد.

«فساد فی الارض» به متهمان وارد آمد. به گفته‌ی مهناز پراکند، یکی دیگر از وکیلان متهمان، این اتهامات توجیه قانونی نداشت و او در پرونده دلیل و مدرک قانع‌کننده‌ای نیافته بود. با این وجود اتهامات جاسوسی در مرحله تجدید نظر، در شعبه ۵۴ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی موحد رد شدند و به دنبال آن مجازات به ۱۰ سال کاهش پیدا کرد. با این حال بر اساس اظهارات پراکند، بدون اطلاع متهمان و وکلای مدافع، حکم دادگاه بدوی ابقا و حکم دوباره به ۲۰ سال تبدیل شد.

فریبا کمال‌آبادی متولد ۲۲ شهریور ۱۳۴۱ در تهران و یکی از رهبران زندانی جامعه بهایی ایران است که در آذر ۸۵ به عنوان یکی از اعضای آخرین دوره این گروه انتخاب شد. وی پیش از این دو بار در سال ۱۳۸۴ بازداشت شده و حدود سه ماه را در زندان گذرانده بود. پدر وی پزشکی بهایی بود که در دهه ۶۰ بازداشت و شکنجه شد. فریبا کمال‌آبادی در سال ۶۱ ازدواج کرد و دارای سه فرزند است. او که مانند سایر بهاییان پس از انقلاب اجازه تحصیل در دانشگاه‌های رسمی کشور را نداشته، تحصیلات خود را در دانشگاه غیر رسمی و مکاتبه‌ای بهایی ادامه داده است و از این دانشگاه کارشناسی مطالعات بهایی و کارشناسی ارشد مطالعات تکمیلی را دریافت کرده است.

فریبا کمال‌آبادی هفدهم مرداد ۸۹ همراه با سایر رهبران بهایی به زندان رجایی‌شهر منتقل شد. در پی انحلال بند زنان زندان رجایی‌شهر در ۱۳ اردیبهشت ۹۰ همراه با «مهوش ثابت» به «زندان قرچک ورامین» منتقل شد. دو هفته بعد، مجدداً آن‌ها را به بند زنان اوین فرستادند و وی هم‌اکنون در زندان اوین در حال گذراندن حکم ۲۰ سال حبس است و در تمام این سال‌ها که در بازداشت به سر می‌برده و از هیچ گونه مرخصی برخوردار نبوده است.

مهوش ثابت در پانزدهم اسفند ۱۳۸۶ توسط ماموران امنیتی در مشهد بازداشت شد و طی ۲۰ ماه اولیه بازداشت‌اش تفهیم اتهام نشده و اجازه تماس با وکیل هم نداشت. رکسانا صابری، روزنامه‌نگار



یاران ایران بدون حق مرخصی

بهرروز توکلی، وحید تیزفهم و مهوش ثابت هستند که هم‌اکنون در زندان به سر می‌برند. شش نفر از این افراد ۲۵ اردیبهشت ۸۷ در منزل خود و هفتمین نفر، قبل از اعضای دیگر و در تاریخ ۱۵ اسفند ۸۶ در مشهد دستگیر شد و هم اکنون در زندان اوین به سر می‌برند.

گروه‌های مدافع حقوق بشر و از جمله گزارش‌گر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران طی این سال‌ها بارها به مساله حبس فریبا کمال‌آبادی، جمال‌الدین خانجانی، عفیف نعیمی، سعید رضایی، بهروز توکلی، وحید تیزفهم و مهوش ثابت پرداخته و خواستار آزادی آنان شده‌اند. آمریکا، کانادا و اتحادیه اروپا نیز این اقدام نظام جمهوری اسلامی ایران را محکوم کرده و خواستار توقف آزار و اذیت بهاییان در ایران شدند.

روز ۲۳ بهمن ۸۷ دادسرای امنیت تهران از صدور قرار مجرمیت برای ۷ تن از شهروندان بهایی به اتهام «جاسوسی برای اسرائیل، توهین به مقدسات و تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» خبر داد که بعدتر مشخص شد این شهروندان بهایی، همان اعضای گروه یاران ایران هستند. شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل، پرونده وکالت این افراد را بر عهده گرفته بود که از زمان پذیرفتن وکالت این افراد در معرض انواع اتهامات، تهدید و ارباب نیز قرار گرفته و هیچ زمان پرونده این متهمان در اختیار او قرار نگرفت. اولین جلسه دادگاه این اشخاص بعد از گذشت حدود ۲۰ ماه در تاریخ ۲۲ دی ۸۸ برگزار شد. طی این جلسه هیچ حکمی صادر نشد و ادامه دادرسی به جلسات آینده موکول شد.

در ادامه ی محاکمه‌ی این افراد، اتهاماتی چون «جاسوسی» «فعالیت تبلیغی علیه نظام» و «راه‌اندازی و گسترش تشکیلات غیرقانونی» «همکاری با رژیم غاصب و اشغال‌گر قدس»، «مشارکت در جمع‌آوری اسناد طبقه‌بندی شده و ارایه آن به بیگانگان با هدف بر هم زدن امنیت کشور»، «تبانی و اجماع با هدف بر هم زدن امنیت کشور»، «تبانی و اجماع با هدف اقدام علیه امنیت داخلی و خارجی ایران»، «مخدوش کردن چهره جمهوری اسلامی ایران» و

حقوق ما - در صد سال گذشته و خصوصاً پس از انقلاب ۵۷ تعداد زیادی از بهاییان فقط به خاطر اعتقادشان به این دیانت مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و مکان‌های زیارتی و مقدس آن‌ها در شیراز و تهران به دست عوامل حکومتی تخریب شد. در سال ۱۹۷۹ میلادی بهایی‌ستیزان، منزل باب را در شیراز تخریب کردند. منزل بهاء‌الله شارع دین بهایی در تهران نیز به دست عوامل حکومتی تخریب و در دوران پس از انقلاب منزل «میرزا بزرگ نوری» پدر رهبر بهاییان ثبت ملی و بازسازی شد.

طبق مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، بهاییان علاوه بر محرومیت از اشتغال در اماکن دولتی، از تحصیلات دانشگاهی نیز محروم هستند و این خود نمونه‌ای است که نشان می‌دهد تا چه اندازه حقوق شهروندان بهایی در ایران نقض می‌شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، آیین بهایی به رسمیت شناخته نشده است.

یاران ایران نام گروهی است که فعالیت‌های اداری جامعه بهایی را در ایران هدایت می‌کند. این گروه جایگزین محفل ملی ایران پس از تعطیلی نظام اداری بهایی و تشکیلات بهایی پس از انقلاب اسلامی است. اولین محفل روحانی بهایی به شکل رسمی در تهران و در سال ۱۸۹۷ تحت نظر عبدالبهاء و توسط حاجی آخوند از ایادیان امرالله تشکیل شد. به خاطر آزار و اذیت بهاییان ایران، این محفل هم وظیفه محلی و هم ملی را بر عهده گرفت. محفل روحانی بهایی ایران در سال ۱۳۶۲ و پس از انقلاب، توسط جمهوری اسلامی غیر قانونی اعلام شد و پس از آن جمع جایگزین و عموماً ۳ نفره یاران ایران مسوولیت اداره امور جامعه بهایی را بر عهده گرفتند.

تمام موسسات انتخابی و انتصابی بهایی در ایران از سال ۱۳۶۲ ممنوع اعلام شد و در نبود این محافل، یک مجمع موقت با عنوان «یاران ایران» با اطلاع کامل حکومت تشکیل شد که به امور اولیه جامعه بهاییان ایران رسیدگی کند. آخرین اعضای این گروه که در ایران مسوولیت مدیریت جامعه بهایی را بر عهده دارند؛ فریبا کمال‌آبادی، جمال‌الدین خانجانی، عفیف نعیمی، سعید رضایی،

ما حقوق

ما از عدالت سهمی داریم
 دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
 ایران/ محمود امیری مقدم
 سردبیر: مدیر سمیع نژاد
 تماس با مجله: mail@iranhr.net

